

بررسی جامعه‌شناختی / تطبیقی فرایند و وضعیت کم توسعه یافتگی اقتصادی اجتماعی در کردستان ایران (در دوره‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ هجری شمسی)

احمد محمدپور

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی

چکیده

در خلال چند دهه اخیر تغییر و تحولات اجتماعی متعدد و ژرفی در ساختار اجتماعی کردستان ایران رخ داده‌اند که بررسی فرایندها، پویائی‌ها و پیامدهای آنها از اهمیت و ضرورت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. کمیت و کیفیت حجم، دامنه و وسعت این دگرگونی‌ها به گونه‌ای است که نمی‌توان با بینش، روش و موضوع‌شناسی متعارف و سنتی به بررسی آنها پرداخت. از این رو این مسئله مطرح می‌شود که مطالعات کردشناسی اصولاً نیازمند بازنگری هستند. متأسفانه، نظریه پردازی، روش‌شناسی و به کارگیری رویکردها و رهیافت‌های جامعه‌شناسی؛ مخصوصاً جامعه‌شناسی توسعه و انسان‌شناسی فرهنگی در حوزه مطالعات کردشناختی در همه ابعاد آن تا حد زیادی غریب، نا آشنا و حاشیه‌ای بوده است. به جرأت می‌توان گفت که اکثریت مطالعات انجام شده داخلی و خارجی به استثنای چند کار ارزشمند علمی اجتماعی، عمدتاً معطوف به بررسی و اصولاً توصیف مباحث نژادی، قومی و یا تاریخی / سیاسی بوده‌اند. به هر عنوان، آنچه دارای اهمیت اساسی و در واقع پیش‌نیاز هرگونه مطالعه در مورد جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مناطق کردنشین کشور است، نیاز مبرم و اساسی به معرفی و ارائه، بومی‌کردن و منطبق‌سازی کردن و سپس به کارگیری رویکردها و روش‌شناسی علمی / اجتماعی برای جهت‌دادن مطالعات آینده در زمینه تغییر و تحولات و وضعیت عمومی توسعه و تغییرات اجتماعی و بررسی دیگر ابعاد این جامعه است.

مقاله فوق با عنایت به مباحث مذکور، در صدد است، ضمن معرفی و مرور رویکردهای عمده جامعه‌شناسی توسعه، با تلفیق و ترکیب چهار رویکرد همگرا و معاصر توسعه: یعنی رویکردهای وابستگی‌جدید، نوسازی جدید، رویکرد دولت محوری و از همه مهمتر و بنیادی‌تر، رویکرد صورت‌بندی اجتماعی به بررسی و مقایسه فرایند و وضعیت توسعه یافتگی و کم توسعه یافتگی اقتصادی / اجتماعی در سه استان

کردنشین آذربایجان غربی (شامل پنج شهر عمده سردشت، پیرانشهر، مهاباد، اشنویه، و بوکان)، استان کردستان و استان کرمانشاه در دو دوره قبل از انقلاب (۱۳۵۵) و بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۷۵) پردازد. در این مقاله شاید برای نخستین بار یک مدل تحلیلی/کاربردی مبتنی بر تلفیق رویکردهای کارکردی و برخوردی جهت تبیین و تحلیل مسائل توسعه و تغییرات مناطق کردستان ایران عرضه شده است.

برای بررسی وضعیت توسعه اجتماعی در دو دوره مذکور سه شاخص عمده میزان سواد و سطح آموزش (بوژه در رابطه با زنان "روستائی")، معرف های عمده وضعیت بهداشتی و استفاده از تسهیلات عمده رفاهی (برق، گاز و...)، و برای بررسی و تحلیل وضعیت توسعه اقتصادی از سه شاخص وضعیت اشتغال و بیکاری، طبقه بندی مشاغل عمده و مقایسه بخش های عمده نظام اقتصادی را به عنوان عناصر اساسی تحلیل برگزیده است. در نهایت این شاخص ها به صورت مقایسه در مناطق سه گانه مذکور با یکدیگر مقایسه شده اند. سپس با توجه به اطلاعات در دسترس و یافته ها و نیز با استفاده از مدل نظری/تلفیقی ارائه شده، به نظریه پردازای و نتیجه گیری در مورد مسئله تحت مطالعه می پردازد:

واژگان کلیدی: مناطق سه گانه کردستان ایران، نظریه وابستگی جدید، نوسازی جدید، دولت محوری^۳، صورتبندی اجتماعی^۴، توسعه یافتگی^۵، کم توسعه یافتگی^۶

مقدمه و طرح مسئله

یکی از مشکلات و مسائلی که در طرح مسائل مربوط به کردستان به طور اعم و کردستان ایران به طور اخص تحت عنوان کلی مطالعات کردشناختی وجود دارد، فقدان یا کمبود مطالعات علمی انجام شده در این زمینه است. این فقدان می تواند از چند جهت محقق یا محققین کردشناسی را با مشکل مواجه کند: در وهله اول از آنجا که مطالعات اجتماعی - علمی قابل ملاحظه ای (به استثنای چند رساله کارشناسی ارشد در ایران و تعدادی محدود از تحقیقات خارجی مانند کارهای خانم کریستینا کویونون (۲۰۰۰) و لاله یالکین در ترکیه (۲۰۰۰) و مارتین وان بروین سن در عراق در این مورد صورت نگرفته است، بنابراین روش شناسی منسجم و معینی که مبتنی بر مبانی پارادایمیک محکم و منظم باشد نیز برای طرح مسائل کردشناختی، ارزیابی و بررسی

- 1-Neo-Dependency
- 2-Neo-Modernization
- 3- State Primacy
- 4-Social Formation
- 5-Development
- 6-Less-Development

مسائل متفاوت این حوزه وجود ندارد. از این رو محقق کرد پژوه بویژه زمانیکه می‌خواهد در حوزه‌هایی غیر از حوزه‌های سیاسی و قومی به تحقیق و بررسی بپردازد، عملاً با کمبود یا اصولاً نبود رویکردهای نظری منطبق با جامعه مورد نظر، در اختیار نداشتن روش‌شناسی مرتبط با آن رویکردها، محدودیت مطالعات داخلی و خارجی پیشین (ادبیات پژوهشی و عملیاتی) و حتی شناخت تکنیک‌های گردآوری متناسب و مقتضی اطلاعات و سپس تحلیل داده‌ها و بلاخره استنتاج با مشکلات متعددی رو برو خواهد شد. ادبیات اجتماعی علمی یا مطالعات انجام شده که می‌توانند مطالعات اکتشافی، توصیفی و حتی تبیینی را نیز شامل شوند محقق را وامی‌دارد که با دیدگاهی گسترده و آگاهانه به طرح مسئله و گزینش رهیافت‌های نظری دست پیدا کند. در مورد مطالعات کردشناسی به سبک جامعه‌شناختی و حتی انسان‌شناسی، متأسفانه گاهی اوقات محقق باید از نقطه صفر شروع کند و این مشکل دامنگیر نگارنده نیز قطعاً خواهد شد. نگارنده مدعی نیست که مقاله حاضر دربرگیرنده کلیه اصول و فنون مطرح شده فوق بوده و بنابراین عاری از محدودیت و کمبود است اما اکیداً "مدعی است که ممکن است برخی جنبه‌های نوین و امروزی جامعه کردستان (موضوع شناسی کردشناختی) مورد بررسی قرار گرفته است و رویکردهای نظری جامعه‌شناسی توسعه مورد توجه قرار گرفته است. در امر واقع کمترین اهمیت مقاله می‌تواند در طرح مسائل نوین و به کارگیری اشارات و مفاهیم نظری رشته جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی او در سطحی بسیار اندک باشد.

نویسنده مقاله بر این باور است که تلقی عمده از بررسی جامعه کردی به عنوان یک سوژه اساساً سیاسی باعث شد (و نیز باعث می‌شود) که از دیگر جنبه‌های متعدد، متنوع و بکر و ناشناخته کردستان (به معنای اعم کلمه) غفلت شود. غفلت موجود تحت هر شرایط با نگاهی اجمالی به عناوین و محتوای کتب و تحقیقات انجام شده در زمینه کردستان، و همچنین ملاحظه منابع اطلاعاتی و مآخذ آن معین می‌شود. شاید بتوان طور دیگری به مسئله فوق نگریست که ناخواسته متضمن بی‌اعتنائی و کم توجهی به مطالعات انجام شده نباشد، و آن بدین صورت که مطالعات کردشناختی انجام شده داخلی و خارجی علیرغم اهمیت و ارزش نسبی با عنایت به زمان و مکان می‌توانند به مثابه داده‌های موجود مورد استفاده محققان آینده قرار گیرند و از آنها به عنوان مبانی اطلاعاتی و داد‌های در جهت‌گیری‌ها و بررسی‌های کردشناسانه نوین مورد استفاده واقع شوند. در هر صورت امروزه این نیاز به شدت مطرح است که باید تأکیدات از حوزه سیاست به معنای خاص کلمه به حوزه فرهنگ به معنای عام آن جابجا شود البته این جابجائی به معنای غفلت از ساختارها و فرایندهای سیاسی در جامعه کردستان نیست بلکه بررسی‌های سیاسی باید تنها بخش مسخض و منصفانه‌ای از ادبیات و مطالعات کردشناختی را شامل گردد به گونه‌ای که بتوان چشم‌اندازی همه‌جانبه و مفصل از جامعه کردستان وجود

داشته باشد و این در واقع چکیده و جوهره نقد عمومی نگارنده به مطالعات موجود کردشناختی است. در این مقاله با در نظر گرفتن کلیه مشکلات مفهومی / تحلیلی و نظری / تجربی، سعی بر آن شده است که نقطه‌ای برای شروع مطالعات جدید کردشناسی آن هم در پرتو تئوری‌های جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی بدست داده شود. لذا بدون شک، مقاله هم به لحاظ نظری و هم تجربی با مشکلات و انتقادات عمده‌ای روبرو خواهد شد. با این حال از نظر محقق با درک وضعیت و جایگاه و نیز مقدار کم شمار مطالعات کردشناسی علمی، می‌توان توجیه یا توجیهاتی برای مسائل فوق در نظر گرفت. هدف و موضوع عمده این مقاله عبارت است از «وضعیت و روند کم توسعه یافتگی اقتصادی - اجتماعی در کردستان ایران در دو دوره زمانی^۱ ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵». در واقع موضوع مقاله مطالعه تطبیقی وضعیت و روند کم توسعه یافتگی در دو حوزه نظام اقتصادی و نظام اجتماعی را توضیح می‌دهد و اینکه آیا تفاوت معناداری از نظر توسعه و تغییر اجتماعی در حوزه‌های اقتصاد و اجتماع در این دو دوره تاریخی در کردستان صورت گرفته است یا خیر؟ در این مقاله هدف آن نیست که علل بنیادی و اساسی کم توسعه یافتگی کردستان ایران بصورت عمقی و گسترده بررسی گردد، اگر چه چنین ادعائی محتاج نوعی رهیافت معطوف به اقتصاد سیاسی و جهت‌گیری‌های هویتی و حتی ملی نظام سیاسی نه تنها در قبال قوم کرد بلکه در قبال سایر اقوام ایران است. از این رو هدف عمده این مقاله، مقایسه دو دوره تاریخی سیاسی ایران و چگونگی تجربه شدن این دو دوره در مناطق کردنشین ایران است که عمدتاً در سه استان آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاهان زندگی می‌کنند.

استان آذربایجان غربی با ۵ شهر کردنشین شامل «سردشت، مهاباد، پیرانشهر، اشنویه و بوکان» که شهرهای جنوبی این استان را شامل می‌شوند یکی از استان‌های نسبتاً کردنشین است، هرچند که در شهرهای دیگر این استان مانند ارومیه، میاندوآب، نقده و ماکو نیز می‌توان در برخی نواحی شهری و مخصوصاً روستایی شمار زیادی کرد یافت. اما بررسی این بخش از جمعیت کرد به دلیل فقدان آمار و اطلاعات لازم در مورد آنان امری بسیار دشوار و البته غیرممکن است، استان کردستان، استان کرمانشاه نیز بطور کامل کردنشین هستند. به علاوه در استان ایلام، شمال خراسان و شمال ایران نیز تعداد زیادی کرد سکونت دارند که فقدان اطلاعات لازم در مورد آنها باز هم باعث می‌شود که از بررسی کردهای این مناطق نیز صرف‌نظر شود.

۱- قبل از هر چیز بر خود لازم می‌دانم که از راهنمایی‌های اساتید گرانقدر، **پروفسور اسکندر امان‌اللهی بهاروند، انسان‌شناس**، در زمینه نقش و اهمیت متغیرهای انسان‌شناختی در توسعه جوامع و **پروفسور عبدالعلی لهسانی زاده، جامعه‌شناس**، در زمینه اهمیت و نقش رویکردهای تضادی و بخصوص آشنا کردن اینجانب با رویکرد صورتبندی اجتماعی و شیوه تولید، بسیار سپاسگذارم. در واقع مباحث این مقاله تلفیقی از تلاشهای این اساتید عزیز در زمینه راهنمایی اینجانب است.

مناطق کردنشین ایران دارای مختصات جمعیتی، مذهبی و قومیتی متفاوتی هستند که کلیه این ویژگی‌ها جزو عناصر مورد مطالعه این مقاله نیستند. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی در استان آذربایجان غربی شهرستان‌های کردنشین سردشت با ۹۳۱۶۸ و مهاباد با ۱۷۱۶۲۴، پیرانشهر با ۸۶۷۲۱، بوکان با ۱۷۵۵۴۱ و اشنویه با ۵۱۹۷۱ هزار نفر. استان کردستان با جمعیتی حدود ۱/۳۸۳/۳۴۶ و استان کرمانشاه با جمعیتی حدود ۱/۷۷۸۵۹۶ نفر جمعیت، بر روی هم ۳/۷۴۰/۹۶۷ میلیون نفر از جمعیت ایران را تشکیل داده‌اند.

به لحاظ مذهبی کردهای کردستان و آذربایجان غربی اهل سنت و بخشی از کردهای کرمانشاه اهل تشیع می‌باشند.

در روند مباحثات مقاله عامل‌های مذهب و قومیت متغیرهای اساسی محسوب و در روند سرمایه‌گذاری‌های عمومی و توسعه اقتصادی اجتماعی در نظر گرفته خواهند شد بنابراین ذکر این امر در ابتدای مقاله لازم به نظر می‌رسید.

همانطور که عنوان شد، موضوع و هدف مقاله "بررسی و مطالعه تطبیقی روند و وضعیت کم توسعه‌یافتگی اقتصادی اجتماعی در کردستان ایران در دو دوره زمانی ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ است". در این راستا وضعیت کردستان در دو دوره پهلوی و انقلاب اسلامی در حوزه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی دنبال می‌شود. از آنجا که مفهوم توسعه اقتصادی اجتماعی مفهومی بسیار انتزاعی، پیچیده و بنابراین مبتنی بر شاخص‌های متعددی است که نمی‌توان کلیه آنها را در یک مقاله و حتی یک پژوهش منظم مورد بررسی قرار داد، لذا توسعه اقتصادی و اجتماعی بر اساس شاخص‌های محدود و خاصی در نظر گرفته شده‌است. شاخص‌های توسعه اقتصادی در این مقاله عبارتند از: وضعیت اشتغال و عناصر و معرف‌های مرتبط با آن مانند طبقه‌بندی مشاغل و فعالیت‌ها، توسعه اجتماعی نیز با شاخص‌هایی شامل وضعیت آموزشی و سواد، بهداشت و استفاده از تسهیلات بهداشتی رفاهی و نیز دستیابی به رسانه‌های ارتباط جمعی اندازه‌گیری شده‌است. این شاخص‌ها در مباحث مربوط به توسعه انسانی سازمان ملل نیز از مفاهیم کلیدی و اساسی هستند، در شاخص‌های توسعه سازمان ملل سه شاخص عمده: درآمد داخلی ملی (بعد اقتصادی توسعه)، آموزش و میزان سواد (بعد فرهنگی توسعه) و امید به زندگی (بعد اجتماعی روانی توسعه) برای محاسبه وضعیت توسعه انسانی در کشورها و جوامع مختلف به کار می‌روند. (HDI:2001:110). این شاخص‌ها به نوعی در این مطالعه گنجانده شده‌اند. باید عنوان کرد که می‌توان شاخص‌های متعددی برای حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه یافت که از دامنه و حوصله این مقاله خارج است و نیازمند مطالعات متعدد بعدی است.

اهمیت و ضرورت مسئله

قلمرو مطالعات کردشناسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. این اهمیت زمانی بسیار چشمگیر و برجسته می شود که برنامه ریزان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درصدد اجرای سرمایه گذاری در حوزه های متفاوت نظام اجتماعی در این نواحی باشند، یا کسانی درصدد باشند تا وضعیت و جایگاه کردستان را در مدار توسعه و ترقی اجتماعی و یا در این مقاله، در مدار کم توسعه یافتگی دریابند. بدون شک هر دو دسته فوق با مشکلات متفاوتی روبرو خواهند شد. مطالعات صورت گرفته در مورد کردستان به طور اعم و کردستان ایران به طور اخص هیچ تصویر و دورنمایی گویا از وضعیت موجود این بخش از مملکت ارائه نمی دهد. بنابراین لازم است به سبکی جدید و با تکیه بر رهیافت های نظری و روشی جامعه شناسی جایگاه این جامعه در عرصه توسعه و تغییر اجتماعی بررسی شده و نظریه پردازی شود. مطالعه حاضر از چند جهت می تواند حائز اهمیت و ضرورت باشد.

۱- به کارگیری روش و نظریه اجتماعی به عنوان ابزارهایی جدید برای مطالعات مربوط به کردشناسی که از نقائص و غیرعلمی بودن مطالعات کلاسیک - که عمدتاً تاریخی و سیاسی هستند - دوری شود.

۲- آرایه یک رویکرد نظری تجربی نسبتاً کامل در مورد وضعیت توسعه اقتصادی در کردستان

۳- به کارگیری ادبیات جامعه شناسی در مطالعات کردشناسی به عنوان واژگان و مفاهیمی جدید که کمتر در مطالعات کردشناسی وجود داشته اند یا اصلاً وجود نداشته اند.

۴- به دست دادن یک نقطه شروع برای انجام مطالعات کردشناسی در پارادایم عمومی توسعه و تغییرات اجتماعی که علیرغم کلیه نقائص و کمبودهای نظری و روشی بتواند فتح باب جدیدی از مطالعات علمی مربوط به کردستان شناسی باشد.

۵- آزمون نظریات متفاوت توسعه و تغییر اجتماعی برای بررسی مسائل مربوط به توسعه منطقه ای و حتی قومیتی در ساختار جامعه ایران که می تواند تلاشی و لو محدود و اندک در زمینه بومی سازی نظریات جامعه شناسی باشد.

جدای از ضرورت های ذکر شده و بسیاری دیگر از ضرورت های موجود برای انجام این گونه مطالعات، بررسی این موضوع می تواند دور نمایی از گذشته، حال و آینده روند تغییرات و تحولات اقتصادی اجتماعی در کردستان و به تبع آن در جامعه ایران به دست دهد. به علاوه در صورت امکان می تواند کاربرد و نتیجه عملی نیز جهت برنامه ریزی اقتصادی اجتماعی در مملکت داشته باشد.

اهداف بررسی

اهداف بررسی یک موضوع یا پدیده اجتماعی نمی‌تواند از اهمیت و ضرورت آن جدا باشد و در این مورد نیز اهداف بررسی مسئله به نوعی همان ضرورت و اهمیت بررسی موضوع تحت مطالعه است. بطور کلی این مقاله دارای دو نوع هدف اساسی است.

هدف کلی: این هدف عبارت است از بررسی تطبیقی وضعیت و روند کم توسعه‌یافتگی اقتصادی اجتماعی در کردستان ایران در دو دوره پیش و پس از انقلاب (۱۳۵۵ - ۱۳۷۵)، که بیانگر طرح کلی مسئله مورد مطالعه است.

اهداف خاص تر این مقاله نیز به شرح زیر هستند:

۱- وضعیت کلی توسعه اقتصادی در کردستان ایران چگونه است؟ شاخص‌های آن بیانگر چه اطلاعاتی هستند و چگونه باید تفسیر و تحلیل شوند؟

۲- با مقایسه دو دوره قبل و بعد از انقلاب چه تغییر و تحولی در حوزه توسعه یافتگی می‌توان یافت؟

۳- در مقایسه دوره قبل و بعد از انقلاب چه تغییر و تحولی در حوزه‌های توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی آن می‌توان یافت؟

۵- عوامل عمده مؤثر بر روند کم توسعه یافتگی در دو دوره مذکور کدامند و مجراهای آن چه هستند؟

۶- آیا اصولاً تغییر و تحولی بنیادی در بستر توسعه اقتصادی - اجتماعی در کردستان ایران در طول دو دهه اخیر صورت گرفته است و آهنگ این تغییرات به چه صورت بوده است؟

۷- کدام متغیرها نقش عمده‌ای در تبیین وضعیت توسعه‌یافتگی و کم توسعه‌یافتگی در کردستان ایران بازی می‌کند؟

۸- و مهمتر اینکه چه نوع مدل نظری یا به عبارتی کدام رهیافت نظری جامعه‌شناختی می‌تواند چارچوب‌ها و روندهای توسعه و تغییرات اجتماعی در کردستان ایران را به خوبی تشریح کند، فرایندهای زیرین آن را تبیین کرده و توضیح دهد؟

۹- آیا می‌توان الگویی نظری و روشی برای تحلیل مسائل مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی در کردستان ایران به دست داد که بتوان آنرا آزمون کرد و به کار گرفت؟

مقاله حاضر ضمن در نظر داشتن کلیه اهداف فوق می‌کوشد تا اهداف فوق را در طول مقاله و در جای جای آن دنبال کند و چشم‌اندازی عمومی از اهداف ذکر شده را فراهم آورد. برخی از این اهداف نیازمند اطلاعات و داده‌های تجربی و برخی دیگر نیازمند بحث و بررسی نظری مبتنی بر این اطلاعات هستند که در

مروری اجمالی بر پیشینه تحقیق

همانطور که در مقدمه طرح مسئله عنوان شد، فقدان مطالعات انجام شده البته به سبک علمی و تجربی یکی از مشکلات نظری و روشی در بررسی موضوع تحت مطالعه و البته بسیاری دیگر از مطالعات مربوط به اقوام ایرانی است. مطالعاتی که در این حوزه انجام شده است عموماً به مسائل و موضوعات نژادی، قومی، و تاریخی سیاسی کردها پرداخته است. دهها و صدها کتاب و مقاله به زبان‌های متفاوت در زمینه کردها به نگارش در آمده است که عمدتاً توسط محققین خارجی و با تکیه بر اطلاعات، اسناد و بایگانی‌های دولتی و سیاسی و تقریباً به دور از هرگونه مطالعه تجربی و میدانی صورت گرفته است.

این مطالعات که بیشتر حول مسئله نژاد، قومیت، سیاست و جنبش‌های سیاسی در تاریخ کردها می‌چرخند، فاقد هرگونه اطلاعات و داده در مورد روند کنونی وضعیت توسعه و جایگاه کردستان در مسیر توسعه تاریخی اقتصادی - اجتماعی ایران و جهان است. در این مطالعات که عمدتاً با جهت‌گیری‌های سیاسی و قومی تألیف شده‌اند، هیچ‌گونه اطلاعاتی در زمینه هائی مانند وضعیت سواد یا میزان شهرنشینی و دیگر شاخص‌های کاربردی توسعه یافت نمی‌شود. در واقع این مطالعات با ادبیات به این سبک نسبتاً بیگانه هستند و این نقص می‌تواند نقدی کلی به کلیه این مطالعات باشد. در زیر چند نمونه از مطالعات خارجی و داخلی در مورد کردشناسی اشاره شده و چند مطالعه مؤثر و مرتبط با موضوع نیز معرفی می‌گردد.

مطالعات خارجی

مطالعات خارجی متعددی توسط محققین عمدتاً فرانسوی زبان انجام شده‌اند. این مطالعات در زمینه‌های کلی تاریخ سیاسی و جنبش‌های سیاسی در کردستان و نقش سیاسی کردها در تحولات کلی در ایران و خاورمیانه صورت گرفته‌اند. مهمترین مطالعات از این دست توسط، کوجرا (۱۳۷۳)، مک داوال (۱۳۸۱)، رندال (۱۳۸۱)، کندال و دیگران (۱۳۷۰)، سیسیل (۱۳۶۷)، لینان (۱۳۷۲)، نیکیتین (۱۳۷۸)، برویین سن (۱۳۷۸) هستند که بیشتر در حوزه ادبیات سیاسی حائز اهمیت می‌باشند. برخی از این مطالعات از جمله مطالعه مارتین برویین سن که مترجم آن به غلط عنوان جامعه‌شناسی مردم کرد بر آن نهاده است و مطالعه مک داوال به بحث مربوط به موضوع تحت مطالعه مقاله نزدیکتر هستند.

خوشبختانه علیرغم کمبود در حوزه‌های مطالعاتی مربوط به جامعه‌شناسی توسعه و کم توسعه یافتگی در کردستان ایران، برخی مطالعات ارزشمند وجود دارند که با اتکا به رهیافت‌های جامعه‌شناسی و روش‌های علمی اجتماعی و نیز مطالعات میدانی به تحقیق در مورد مسائل کردستان پرداخته‌اند. مهمترین مطالعه‌ای که اخیراً توسط یکی از محققین خارجی در زمینه وضعیت توسعه و کم توسعه یافتگی با تأکید بر توسعه آن

صورت گرفته است، مطالعه خانم کوینیون (Koivunen:2000) است که در رساله دکتری خود تحت عنوان؛ “جنگ نامرئی در کردستان شمالی” به وضعیت توسعه و بهداشت و بیماری‌ها و در واقع تا اندازه ای توسعه انسانی به روش جامعه‌شناسی و با کاربرد رهیافت چند روشی کمی - کیفی و کار میدانی، پژوهشی نسبتاً جامع در کردستان ترکیه انجام داده است که فرایند و وضعیت زندگی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کردهای ترکیه را بخوبی نشان می‌دهد. باید به حق عنوان کرد که مطالعه ایشان بسیار کلیدی و ارزشمند بود و در این زمینه نگارنده مقاله نیز با ایشان مکاتبات زیادی داشته است. مطالعه وی باب جدیدی را در مطالعات کردشناسی خارجی به شیوه جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی گشوده است. وی در این کار با استفاده از مدل‌های نظری متفاوت از جمله مدل‌های خشونت قومی و تضاد قومی، ضمن بررسی پدیده تاریخی قومیت و سیاسی شدن آن در ترکیه از دوره امپراطوری عثمانی، وضعیت کنونی کردها را در یک چارچوب تاریخی تشریح کرده است. این محقق در مطالعه خود از طیفی از روش‌ها از جمله مشاهده مشارکتی، کار میدانی، بررسی اسناد و آمارها، انجام مصاحبه‌های متعدد و نیز کار کتابخانه‌ای و تاریخی استفاده نموده است.

مطالعات انجام شده داخلی

مطالعات انجام شده داخلی نیز به نوعی دارای همان مشکلات مطالعات خارجی هستند. بررسی تاریخ سیاسی و نیز سقوط و ظهور سلسله‌های حکومتی/قبیله‌ای، بررسی آداب و رسوم پراکنده برخی مناطق کردنشین، مطالعات مذهبی و دینی، تشریح وضعیت جغرافیایی و طبیعی، مطالعات تاریخی/باستانی در مورد پیدایش کردها و مسائلی از این دست از محورهای اصلی این مطالعات هستند. مهمترین مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته‌اند شامل صفی‌نژاد (۱۳۷۳)، وقایع نگار کردستانی (۱۳۶۴)، یاسمی (۱۳۷۴)، مردوخ کردستانی (۱۳۵۱)، برزوئی (۱۳۷۸) هستند که حول تاریخ سیاسی، مذهبی و قبیله‌ای کردها به نگارش درآمده‌اند.

در حوزه مطالعات داخلی نیز برخی مطالعات اخیر وجود دارند که مانند مطالعات خارجی ذکر شده، با تکیه بر روش جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و به کارگیری رهیافت‌های چند روشی سعی داشته‌اند، چشم اندازی از وضعیت عمومی توسعه و توسعه‌نیافتگی و روند کلی تغییرات اجتماعی در کردستان (ایران) ارائه دهند. این مطالعات به نوعی مسیر جدیدی در جهت مطالعات و پژوهش‌های کردشناسی و ایجاد قلمرو و ادبیات جامعه‌شناختی مدرن گشوده‌اند که می‌تواند نقطه شروعی ولو محدود برای انجام مطالعات جدید در این زمینه باشند. علیرغم این واقعیت که می‌توان انتقادات متعددی نیز به این مطالعات وارد کرد، اما با توجه به فقدان مطالعات پیشین علمی، این تحقیقات هم چنان نقش محوری و پیشگام دارند.

در این زمینه دو مطالعه حائز اهمیت هستند که بطور مختصر ذکر می‌شوند.

محمدپور (۱۳۸۰) در پژوهش خود، تحت عنوان "فرایند و پیامدهای نوسازی در کردستان ایران: مطالعه شهرستان سردشت از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰" با به کارگیری رویکرد تلفیقی جامعه‌شناسی توسعه و انسان‌شناسی فرهنگی و با استفاده از چهارچوب نظری پارادایم نوسازی و به کارگیری نظریه اسلمسر، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهرستان سردشت را به عنوان یک حوزه موردی از کردستان ایران در طول هشت دهه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که شواهد و شاخص‌های موجود بیانگر چهار نتیجه محوری است:

فرایند نوسازی در شهرستان سردشت در مسیر تاریخی خود تحت تأثیر نظام سیاسی و دولت قرار داشته است و بنابراین از روند کلی توسعه فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی کشور عقب‌تر است. در حالیکه جامعه کنونی ایران در مرحله جهانی‌سازی قرار دارد. جامعه سردشت و لذا کردستان در مرحله گسترش نوسازی قرار دارد و هنوز در این مدار قرار نگرفته است. روند توسعه در شهرستان سردشت و لذا کردستان از نوعی الگوی توسعه دوگانه تبعیت می‌کند که بیانگر همزیستی عناصر سنتی و مدرن در کلیه ساختارهای جامعه است.

نظریات تضادی و بویژه نظریه مارکسیستی صورت‌بندی اجتماعی مبتنی بر آمیختگی شیوه‌های تولید می‌تواند روند توسعه دوگانه در جامعه کردنشین سردشت و لذا کردستان ایران را بخوبی تشریح و تبیین کند. رضایی (۱۳۸۲) در مطالعه خود تحت عنوان؛ بررسی جمعیت و وضعیت توسعه انسانی در استان کردستان، به بررسی شاخص‌های توسعه انسانی (آموزش، بهداشت و امید به زندگی و تولید ناخالص داخلی) در استان کردستان ایران پرداخته است. این مطالعه مبتنی بر روش کار میدانی و نیز داده‌های موجود بوده و فرایند توسعه انسانی را از سال ۱۳۳۵ تا دوره کنونی (۱۳۷۵) مورد مطالعه قرار داده است. مهمترین نتایج عمده این پژوهش عبارتند از:

روند توسعه انسانی در استان کردستان با توجه به شاخص‌ها و متغیرهای آن در سطح متوسط قرار دارد. همواره یک شکاف ثابت و بدون تغییر در زمینه مقایسه توسعه استان کردستان با توسعه عمومی کشور وجود دارد که این شکاف در طول چند دهه اخیر ثابت بوده است و بیانگر پائین بودن سطح توسعه انسانی در این استان در مقایسه با سطح عمومی توسعه در جامعه ایران است.

عمده‌ترین عامل مؤثر بر پائین بودن توسعه در استان کردستان، عامل اقتصادی است. به عبارت دیگر سطح پائین وضعیت اقتصادی و فقر در این استان، نقش مثبت آموزش و بهداشت و امید به زندگی را کاهش

داده است.

چهارچوب نظری

در این مقاله طیفی از نظریات متفاوت در پارادایم‌های مختلف به کار گرفته می‌شوند. این نظریات عبارتند از نظریه نوسازی جدید (پارادایم پوزیتیویستی)، نظریه وابستگی جدید (نئومارکسیستی) و نظریه صورت‌بندی اجتماعی (مارکسیستی) که البته نظریه صورت‌بندی اجتماعی در این مقاله از محوریت و اهمیت خاصی برخوردار است، در ادامه از نظریه توسعه انسانی نیز برای تنظیم بحث استفاده خواهد شد و بخشی از تحلیل مقاله به آن اختصاص داده می‌شود. ابتدا مروری بر هر یک از این نظریات، نظریه پردازان عمده آن، مفاهیم و شاخص‌های کلیدی این نظریات ضروری به نظر می‌رسد که بطور مختصر ذکر خواهند شد. در پایان این بخش از مقاله نوعی رهیافت تلفیقی از مقولات نظری مذکور ارائه خواهد شد.

چهارچوب تلفیقی نظری به توضیح و تشریح و نظریه‌پردازی یافته‌ها کمک خواهد کرد و مشخص می‌سازد که روند توسعه و تغییرات در دوره‌های تحت مطالعه در جامعه مورد نظر چگونه باید تفسیر، تحلیل و تبیین شود و اصولاً آیا می‌توان الگویی نظری برای بحث در زمینه توسعه کردستان یافت؟ هر یک از نظریات فوق با توجه به خاستگاه نظری تاریخی خود جنبه‌ای از توسعه را مد نظر قرار می‌دهند و بنابراین رویکرد هر کدام از آنها به تنهایی ناکافی به نظر می‌رسد و لذا تلفیق و ترکیب این دیدگاه‌ها می‌تواند زوایای بیشتر و گسترده‌تری از واقعیات جامعه تحت مطالعه را روشن سازد.

مروری بر نظریات موجود

بطور کلی دو دسته نظریه در زمینه توسعه و توسعه نیافتگی وجود دارند که عبارتند از نظریات تضادی که مبتنی بر نظریات مارکسیستی - لنینیستی هستند و نظریات کارکردی که بر اساس نظریات دورکیمی - پارسنزی ارائه شده‌اند. در این مقاله بطور اجمالی به این دو دسته از نظریات اشاره شده و سپس چهارچوب نظری مورد نظر انتخاب می‌شود. به دلیل ترتیب تاریخی - نظری پیدایش این دو دسته از نظریات، ابتدا نظریات کارکردی بطور اجمالی مورد بحث قرار می‌گیرند:

نظریات کارکردی (دورکیمی - پارسنزی)

این دسته از نظریات مشتمل بر دو رویکرد نظری اساسی در جامعه‌شناسی توسعه هستند که عبارتند از نظریه نوسازی و نظریه نوسازی جدید: در این مقاله نظریه نوسازی جدید به عنوان یکی از نظریات مورد استفاده انتخاب می‌شود. با این وجود لازم است که نگاهی اجتماعی به نظریه نوسازی بدست داده شود تا نظریه نوسازی جدید به شکل منظم و منسجم درک شود:

نظریه نوسازی

این نظریه بعد از جنگ جهانی دوم در امتداد با سه رویداد اساسی پدید آمد که عبارتند از پیدایش کمونیسم و رهیافت تحول‌گرای آن، هژمونی سیاسی نظامی ایالات متحده آمریکا در جهان و استقلال کشورها و ملل مستعمره و نیاز به الگویی برای ورود آنها به عرصه توسعه و نوسازی. این نظریه که میراث اساسی دوره روشنگری است، معتقد است تنها نسخه اصلی توسعه و ترقی نسخه غربی آن است و کلیه جوامع بایستی الزاماً مراحل توسعه غربی را طی کنند. تک خطی بودن، انتقالی بودن، مرحله بودن، غربی بودن، غیر قابل برگشت بودن مسیر توسعه از مختصات عمده این نظریه هستند (سو: ۱۳۸۸). نظریه نوسازی که مبتنی بر نظریات ساخت - کارکردگرایی پارسنزی است فرض اصلی خود را موازنه و توازن نظام اجتماعی قرار می‌دهد و مفهوم موازنه را نقطه مرجع بنیادی برای تحلیل نظام‌های اجتماعی تلقی می‌کند که با شرایط خارجی روبرو می‌شوند. به نظر وی هرگونه تغییری که موازنه سیستم را به هم بریزد جامعه را دچار نابسامانی می‌کند (Taylor: 1977: 25).

بحث نوسازی که در قرن نوزدهم آغاز شد بر این اعتقاد بود که «دیگرانی» «بی‌تمدن» وجود دارند که بایستی متمدن و همسان با تمدن غربی شوند و این ایدئولوژی را تحت عنوان «تمدن» مطرح ساختند. این «دیگران بی‌تمدن» بایستی به نام «نوسازی» و «توسعه» در مسیر توسعه قرار گیرند چرا که موانع داخلی مانع ورود این جوامع به عرصه تمدن می‌شدند (Stake).

از نظر این پارادایم نوسازی عبارت است از «تغییر از آداب و رسوم و نظام اجتماعی سنتی به سمت آداب و رسوم و نظام اجتماعی - نهادی مدرن و لو این تغییر و ترقی بصورت ارادی و یا اجباری صورت گیرد (Dival:2000: 153). نوسازی و تمدن غربی در طی این چند سده به تمام عرصه‌های زندگی انسانی و جهانی کشیده شده است، به گونه‌ای که تمدن دیگر یک قلمرو انحصاری و مخصوص به غرب و تمدن غربی نیست. بنابراین نوسازی به عنوان یک پارادایم منسجم سعی در معرفی فرهنگ غرب به عنوان مرجع نهایی تمدن و فرهنگ متمدن بشر داشت (Tyriakian: 2001: 289). نوسازی برای عرضه نسخه‌های جهان - شمول توسعه، در اصول و مبانی نظری/ فلسفی خود، نظریه تغییر اجتماعی، مفهوم بندی واژه مدرن، طرح‌های تکاملی و تغییرمند، روش دستیابی به توسعه و نقش کارگزاران و نخبگان را در مسیر نهادینه کردن و به راه انداختن نوسازی مشخص کرد و یک دورنمای منسجم نظری ارائه داد که تا به امروز اهمیت اساسی خود را از دست نداده است (Brenstein: 2002:143-145). این نظریه در وهله اول نوسازی را محصول فرایند اجتماعی مرتبط با توسعه اقتصادی بر حسب پیش شرطها، ملزومات و پیامدهای بعدی می‌بیند و یک الگوی جهانی را ارائه می‌دهد (Ibid). بدون شک متفکرین نوسازی معتقدند که فرایند نوسازی نیز در همه جا و همه مکان‌ها به صورت یکسان جا نمی‌افتد. در این میان لرنر به عنوان یک نظریه پرداز نوسازی معتقد است که برخی جوامع

که در مسیر الگو برداری از رویکرد توسعه گرایی نوسازی با شتاب عمل می کنند، بویژه در کشورهای جهان سوم، عناصر نوسازی را بصورت ناقص وارد کرده و جامعه را به نابسامانی و آشفتگی می کشانند (Ibid:151). البته شایان ذکر است که پذیرش نوسازی نیز بر اساس شواهد فرایند منسجمی نبوده است. در این زمینه بار بار استالینگ می گوید: "برخی مختصات داخلی جوامع مانند ایدئولوژی حکومت یا نوع رژیم، گروههای ذینفع و بسیج عمومی یا قابلیت های دولت و وسیع توده ها باعث می شود که اتخاذ الگوهای نوسازی اشکال متفاوتی به تفکیک جوامع بخود بگیرد" (Mole ; 1999: S).

رویکرد نوسازی رابطه سرمایه داری و مدرنیت را بدیهی در نظر گیرد و معتقد است - همانطور که نظریات و سنت های مارکسیستی هم اذهان دارند -، سرمایه داری شکل و عنصر اولیه و مسلط صورت بندی اجتماعی بوده است. مطالعه و بررسی توسعه سرمایه داری و نوسازی نمی تواند از همدیگر جدا باشد، هر دوی این مضمون های تاریخی - تکاملی باید بعنوان دو بدنه همزیست تحلیل شوند هر چند که به لحاظ تحلیلی می توان انگاره های متمایز پیکربندی های جامعه وی آنها را بطور مستقل بررسی کرد (Wagner: 3-4). این نظریه با اینکه معتقد به تولد و همزیستی تاریخی سرمایه داری و نوسازی است اما ابعاد مثبت سنت را نیز لحاظ می کند و معتقد است که گاهی ایدئولوژی های ضد سنتی ضرورت و فایده شیوه های سنتی را که در گذشته به نظام اجتماعی خدمت و و از آن حمایت می کردند، انکار می کند که این دیدگاه می تواند مسیر نوسازی را با مشکل مواجه کند. بنابراین گاهی اوقات بین سنت و مدرنیته نوعی آشتی و همگرایی وجود دارد. (Mole:6).

عامل اساسی رشد سرمایه داری، مدرنیت و توسعه اجتماعی - اقتصادی در رویکرد نوسازی تکنولوژی است، هر چند این شاخص در امتداد با سایر شاخص های دیگر عمل می کند. تأکید بر تکنولوژی حتی در مردم شناسی فرهنگی نیز به عنوان مبنای فرهنگی و اجتماعی در مسیر توسعه جوامع در نظر گرفته شده است. توسعه تکنولوژی نوعی از روابط اقتصادی را می طلبد که برای توسعه تکنولوژی بهتر و بیشتر کار کردی هستند و روابط اقتصادی نیز به نوبه خود نوعی ساختار سیاسی را می طلبد که برای تثبیت الگوی فنی - اقتصادی مذکور مؤثر و کار کردی می باشند (Alan: 1995:1). رویکرد نوسازی، نوسازی سیاسی را به دیده اغماض نمی سپارد و شاخص های نوسازی را عامل مؤثر در زمینه پیدایش دموکراسی سیاسی و ایجاد نهادهای مدنی تلقی می کند. از نظر این رویکرد مجموعه شاخص های نوسازی از فرایند اجتماعی فرهنگی گرفته تا شهرنشینی و پیدایش طبقه متوسط دارای نقشی اساسی در کاهش نابرابری و دموکراسی کردن نظام های اروپایی آنگونه که در اروپای غربی و آمریکا قرن نوزدهم اتفاق افتاد، می شوند (Gilbert: 1999: 12).

نظریه نوسازی در قالب مکاتب در روندهای نظری متعددی مقوله بندی شده است. در واقع هر یک از

نظریه پردازان این مکتب بعد از ابعادی از آن نظریه را برجسته کرده‌اند. نظریه‌نوسازی در سه حوزه اصلی گسترش یافته‌است: در حوزه اجتماعی، اسلمس با تأکید بر تغییرات فنی، بوم‌شناختی و اقتصادی، پارسنز با تأکید بر خرده‌نظام‌ها و متغیرهای الگویی، هوزلیتز با تأکید بر بازنگری متغیرهای الگویی پارسنز و اضافه کردن یک سری عناصر جدید، آیزنشتاد با تأکید بر شکاف سنتی / مدرن، تمایزات ساختی و هماهنگی کارکردی، و مور با تأکید بر عوامل درونی توسعه.

در حوزه روانی: لرنر با تأکید بر رسانه‌های ارتباطی، آموزش، شهرنشینی و مشارکت اجتماعی، آلکس و اینکلس با توجه به بحث‌نوسازی انسان، مک‌کله‌لند در زمینه نیاز به موفقیت و ایستاره‌های توسعه، هیگن و ابعاد شخصیت استبدادی، راجزر و خرده‌فرهنگ دهقانی، و در حوزه اقتصادی: شومپتر با تأکید بر روش‌های فنی تولید و فضا و جو اجتماعی و روحیه کارفرمایی و روستو با تأکید بر مراحل ۵ گانه رشد اقتصادی، پارادایمی عمومی و تجربی و عملی از توسعه و تغییر اجتماعی ارائه داده‌اند (از کیا: ۱۳۷۹: ۹۴).

نظریه‌نوسازی به دلیل گسترش نظری و مدل‌های توسعه و شاخص‌هایی که ارائه کرده است، از وسعت روشنفکری و تئوریک‌ی خاصی برخوردار است. این نظریه که مفهوم سرمایه‌داری را در قلب خود دارد به نوعی با جهانی شدن نیز ارتباط پیدا می‌کند و در واقع زمینه نظری آن است، در نظریه‌نوسازی مراحل مختلف مراحل رشد سرمایه‌داری تا جهانی شدن در ۵ مرحله: سرمایه‌داری و استعمارگرایی تجاری (۱۸۰۰-۱۵۰۰)، سرمایه‌داری مالی و کارفرمایی (۱۸۷۵-۱۸۰۰)، سرمایه‌داری بین‌المللی (۱۹۴۵-۱۸۷۵)، سرمایه‌داری چند ملیتی (۱۹۶۰-۱۹۴۵) به تصویر کشیده شده‌است (Waters: 1995: 48). جهانی شدن که پیامد عمده تفکر‌نوسازی روشنگری است، بزرگترین مرحله در انباشت عمده پیشرفت تکنولوژی است که به انسان قدرت تسلط بر امور زندگی اجتماعی بدون ارجاع به محیط فیزیکی، ملیت، و اقتدار دولت و سایر موانع دیگر می‌دهد. این روند از اوایل قرن نوزدهم شروع شد و نمی‌تواند به هیچ وجه از پیدایش و گسترش نظریه‌نوسازی جدا باشد (Langhorn: 2001: 2-3). ابعاد جهانی شدن شامل افزایش بازارها، هژمونی ایدئولوژی سرمایه‌داری و فرهنگ نئولیبرال، انباشت وسیع و پیچیده سرمایه جهانی و انطباق دولت‌ها با نیازهای انباشت جهانی سرمایه در واقع چیزی جز همان مختصات و شاخص‌های رویکردهای‌نوسازی نسبت (Middleton; 2001: 76).

بحث در مورد رویکرد‌نوسازی و حوزه‌های نظری و روشی آن آنقدر زیاد است که ما را از هدف اصلی مقاله دور می‌کند اما مروری بر این رویکرد الزامی به نظر می‌رسید. این مکتب نیز مانند سایر مکاتب دیگر مورد انتقادات فراوان قرار گرفت. این نظریه توسط نظریه‌پردازان مارکسیست و وابستگی‌بشدت‌مورد حمله واقع شد. مهمترین انتقادات وارده به این مکتب عبارتند از: قوم‌مداری و باور به الگوی تمدن غربی به عنوان

مرجع نهائی، تقابل و ثنویت گرائی هائی مانند سنتی / مدرن، شرق / غرب، شمال / جنوب، عقلانی / عاطفی، تقلیل گرائی و وارد شدن به سطوح شناختی و شخصیتی فردی (مک کله لند، اینکلس و اسمیت، هیگن و شومپتر) و انتقادات عمده‌ای که بر نوسازی در آمریکایی لاتین وارد کرده و کم توسعه یافتگی و حتی توسعه نیافتگی آنرا از مختصات درونی این جامعه می‌دید و حتی به ابعاد شخصیتی افراد جامعه می‌تاخت، از مهمترین انتقاداتی است که به این مکتب وارد هستند. اما این رویکرد وسیع نظری همچنان با قدرت و گستردگی فکری و نظری بر نظریات عمده توسعه در جامعه شناسی نفوذ دارد (Brenestine 1995: 146-148. Mole: 1999 : 2 and Kate:1995:4). انتقادات وارده به نوسازی برخی از نظریه پردازان این رویکرد را بر آن داشت که به رفع این مشکلات و موانع نظری / روشی آن پردازند و لذا مکتب جدیدی به نام مکتب نوسازی جدید ایجاد شد که از دهه ۱۹۷۰ شروع به رشد نمود.

نظریه نوسازی جدید

نظریه نوسازی جدید که همزمان با نظریه ما بعد نوسازی ظهور یافته‌اند و با فروپاشی کمونیسم در اواخر دهه ۱۹۸۰ با سرعت بیشتری تکامل یافت. (Coury: 2002: 1). پیش از پایان دهه ۱۹۷۰، یعنی زمانیکه آتش انتقادات نسبت به مکتب نوسازی کم کم در حال فروکش کردن بود، نوعی تجدید حیات در مطالعات نوسازی پدید آمد. البته این مطالعات نیز هدف محوری خود را توسعه جهان سوم قرار داد. نظریه پردازان نوسازی جدید از یک سو بر علیه مارکیست‌ها می‌جنگیدند و آنها را تبلیغات چی معرفی می‌کردند و از طرف دیگر به ارزیابی مجدد ذخیره‌های اساسی مکتب نوسازی کلاسیک پرداخته‌اند. اصول اساسی نظریه نوسازی جدید عبارتند از: سنت و تجدد به عنوان مفاهیمی متباین در نظر گرفته نمی‌شوند، از تاریخ کمک گرفته و از بحث‌های مجرد و انتزاعی دوری می‌کنند، الگوی خاص توسعه را در هر کشوری بررسی و مشخص کرده و گاهی هم از مطالعات تطبیقی استفاده می‌کنند و ضمناً مطالعات موردی را نیز به کار می‌گیرند و درجه بیشتر به تاریخ و مطالعات مشخص موردی دیگر اعتقادی به مسیر یک طرفه توسعه به سمت الگوی غربی نداشته و اینکه هریک از کشورهای جهان سوم می‌تواند مسیر خاص خود را به سمت توسعه دنبال می‌کند، را پذیرفته‌اند، یعنی اینکه دیدگاه تکامل تک خطی کلاسیک را کنار گذاشته و معتقد به توسعه چند خطی (اسپنسر) هستند. این مطالعات همچنین نسبت به گذشته، نقش مهمتری برای عوامل خارجی یا بین المللی در نظر می‌گیرند. آنان اهمیت بیشتری برای پدیده ستیز اجتماعی (مانند تئوکار کردگرائی الکساندر) قایل می‌شوند و غالباً عواملی نظیر منازعات طبقاتی، سلطه ایدئولوژیک و انقلاب مذهبی را نیز در تحلیل‌های خود به کار می‌برند (سو: ۱۳۷۸: ۸۲-۸۰).

نظریه نوسازی جدید دارای سه قاعده اساسی در برخورد با نوسازی کلاسیک است که عبارتند از:

- ۱- نه جوامع غربی و نه جوامع سنتی نمی‌توانند به عنوان جوامعی که دارای همگنی درونی هستند مفهوم بندی شوند چرا که هم جوامع طبقه‌بندی شده در مقوله سنتی و هم جوامع طبقه‌بندی شده در مقوله مدرن خودشان دارای ناهمگنی‌های مختلفی هستند و دارای تشابهات و یکنواختی‌های ساختاری نمی‌باشند.
- ۲- مفهوم جامعه سنتی هیچ تعین و وضوح تاریخی را در بر ندارد، یک مفهوم قراردادی بوده و همه جوامع به تناسب زمان و مکان تاریخی دارای خصلت سنتی و مدرن هستند.
- ۳- هیچ زمینه‌ای برای این خوش بینی وجود ندارد که نوسازی در آینده موفق خواهد شد. تغییر همواره معطوف به توسعه نیست بلکه می‌تواند با نتایج و پیامدهای جنایت آمیزی باعث تباهی زندگی بشر شود و پسرفت تاریخی همیشه امکان دارد (Coury: 2002: 2).

مدل نوسازی جدید هر چند که رویکردهای دورکیمی و پارسنزی خود را در اساس حفظ کرده است اما اصلاحاتی را پدید آورده است که باعث شده است انعطاف پذیرتر و بی‌طرفانه‌تر قضاوت کند. این رهیافت از آنجا که معتقد به توسعه چند خطی است و از ایده و مسیر تک خطی توسعه و نوسازی کلاسیک دست کشیده است تا حدی رنگ و بوی رویکرد **اسپنسر** دارد. در مقابل واکنش نظریه پردازان نوسازی جدید نسبت به اصلاح و تجدید اصول نظریه نوسازی کلاسیک، برخی نظریه پردازان کلاسیک نظریه نوسازی کلاسیک را به سمت نظریه جهانی شدن جهت دادند.

نظریات مارکسیستی / لنینیستی

این دسته از نظریات عموماً بر علیه مکتب نوسازی و داعیه این مکتب برای حل مسائل مربوط به جوامع جهان سوم و توسعه نیافته شکل گرفت. متفکرین این حوزه نظری گسترده در چند قلمرو نظری شامل مطالعات توسعه و توسعه نیافتگی، مکتب وابستگی، مکتب وابستگی جدید، مکتب نظام جهانی و مکتب بسیار مهم صورتبندی اجتماعی کار می‌کنند. این مکاتب معمولاً دارای مفروضات نظری مشترک هستند و دارای اختلافات بسیار اندک می‌باشند. در زیر بطور اجمالی مروری بر این نظریات ارائه می‌شود.

پیدایش مطالعات توسعه و توسعه نیافتگی

نظریات توسعه و توسعه نیافتگی از مبانی مارکسیستی نقد سرمایه‌داری سرچشمه گرفته‌اند. نظریه پردازان عمده این مکتب که در مکتب وابستگی، نظام جهانی و حتی صورتبندی اجتماعی نیز صاحب نظریات متعدد و ارزشمندی هستند عبارتند از پل سویزی، پل باران، آندره گوندره فرانک و همکارش سمیرامین. این متفکرین در تبیین علل توسعه نیافتگی جوامع جهان سوم بر تأثیرات استخراجی / استثماراری پیامدهای نفوذ سرمایه‌داری به دوره دیگر متفاوت است (Taylor: 1977). مبنای "مطالعات توسعه نیافتگی" در ابتدا بصورت یک زیر رشته

از علم اقتصاد و سپس به عنوان یک رشته کامل و منسجم پس از جنگ جهانی دوم گسترش یافتند. مفهوم "عدم توسعه" به عنوان یک مشکل تا حوالی سال ۱۹۴۰ عنوان شده بود و از آن دوره حتی تا دوره معاصر هنوز نظریاتی منظم و منسجم که بتواند مسیر و فرایند تغییرات را در جوامع "توسعه یافته" و "توسعه نیافته" درک و تبیین کند، وجود نداشت (Zaheer ; 2001: 2). مفهوم عمده در این رهیافت، استخراج مازاد اقتصادی کشورهای جهان سوم توسط سرمایه‌داری و استعمار است. مفهوم مازاد اقتصادی و تولید و جذب آن ماهیت و بنیان تبیینی نظریات فرانک، سمیرمین و باران را تشکیل می‌دهد. باران در "اقتصاد سیاسی رشد"، مازاد اقتصادی را به عنوان "تفاوت بین بازده جاری واقعی و مصرف جاری واقعی یک جامعه" تعریف می‌کند. این تعریف به کلیه شیوه‌های تولیدی (از آنجا که همه آنها مازاد تولید می‌کنند) قابل تعمیم است. (Taylor ; 1977: 71). باران به عنوان یکی از نظریه‌پردازان توسعه "عدم توسعه" معتقد است که امپریالیسم غربی، به جای ترقی سرمایه‌داری صنعتی در سرتاسر جهان، توسعه سرمایه‌داری را در مستمرات به آرامی جایگزین کرده است و آنها را از مسیر "طبیعی" توسعه اشان خارج ساخته است (Kate: 1991: 20).

فرانک نیز به پیروی از باران تأکید می‌کند که توسعه نیافتگی به واسطه فقدان مازاد اقتصادی و یا خارج شدن آن به سوی مرکز ایجاد می‌شود. وی به جای واژه «مدرن» واژه «متروپلیس» و به جای واژه «سنت» واژه «اقمار» را به کار می‌گیرد و استدلال می‌کند که ساختارهای انحصاری سرمایه‌داری جهانی و نیز نرخ بالای استثمار نیروی کار در اقتصادهای وابسته، متروپلیس‌ها را قادر می‌سازد تا بخش عمده‌ای از مازاد اقتصادی تولید شده در اقمار خود را استخراج کند و آنرا برای توسعه اقتصادی خود تخصیص دهد و بدین ترتیب کشورهای اقمار را از تحقق مازاد بالقوه خود جلوگیری کنند. این رابطه متروپل-اقمار در همه سطوح بین‌المللی، ملی و محلی و در هر گوشه و کنج جهان سوم وجود دارد (Ibid:20).

مکتب وابستگی

مکتب وابستگی که به دنبال و در پرتو مطالعات توسعه نیافتگی مبتنی بر رویکرد مارکسیستی - لنینیستی پدید آمد، در قالبی نظری تر و گسترده‌تر و البته عمقی‌تر به بررسی وضعیت توسعه و توسعه نیافتگی بویژه در کشورهای جهان سوم و بررسی فرایندهای زیرین استثمار و عملکرد سرمایه‌داری در قبال این جوامع می‌پردازد. این نظریه در پرتو نظریات توسعه نیافتگی باران، سویزی، سمیرمین و فرانک شکل گرفت.***

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نرخ رشد اقتصادی در برخی کشورها علیرغم کمک‌های خارجی و حتی در کشورهای سریعاً در حال توسعه مانند برزیل، آفریقای جنوبی و ایران، رضایت بخش نبود. دورنمایی برای برابری اجتماعی و دموکراسی سیاسی در این جوامع مشاهده نمی‌شد. این کشورها در اواخر دهه ۱۹۶۰ فضای

خود را برای چالش‌های بنیادی‌تر با کل پارادایم عمده «توسعه‌گرایی» باز کردند. این مسئله باعث پیدایش یک چهارچوب روشنفکری عمده برای تحلیل اقتصاد سیاسی جهانی و تحلیل‌های نظام - جهانی شد (Kate:1991:1). نظریه پردازان مکتب وابستگی ابتدا توسط نظریه پردازان آمریکایی لاتین مانند فرانک و هم‌تای آفریقائیش سمیرامین عنوان شد (Becker). این متفکرین وابستگی را اینگونه تعریف می‌کند:

“وابستگی موقعیتی است که در آن گروه معینی از کشورها دارای اقتصادهای مشروط به توسعه و گسترش اقتصاد دیگر کشورها دارند. موقعیت بنیادی وابستگی به موقعیت جهانی کشورهای وابسته منجر می‌گردد که آنها را عقب مانده و تحت استثمار کشورهای مسلط قرار می‌دهد” (Mole: 7). نظریه وابستگی در رد و انکار غرب به عنوان یک کارگزار یا عامل ممتاز در تغییر و ترقی کشورهای توسعه نیافته اتفاق نظر دارد و به نظر آنان حداقل تحلیل تاریخی اقتصاد سیاسی آمریکای لاتین نشان می‌دهد که چطور توسعه‌گرایان بدنبال «نکوهش قربانی» بوده‌اند. (Kate: 1991: 5). دو عنصر عمده در نظریه وابستگی باز بودگی و پویایی تاریخ است که این روند را روندی در حال بازتولید تلقی می‌کند. می‌توان بطور خلاصه عناصر عمده نظریه وابستگی را اینگونه خلاصه بندی کرد.

- ۱- تجارت بین مرکز و پیرامون توسعه نیافته، همواره نوعی “مبادله نابرابر” است.
- ۲- ملت‌های پیرامونی هیچ راهی برای بازگشت به سیاست اقتصادی مستقل ندارند. البته برخی معتقدند که آنان می‌توانند از این روند بگریزند.
- ۳- دستمزدها در پیرامون از سوی مرکز تعیین می‌شوند و شرکت‌های چند ملیتی این دستمزدها و سرمایه‌ها را از پیرامون به مرکز صادر می‌کنند. برخی‌ها نیز معتقدند که نظام مالی بین‌المللی طوری سازمان یافته است که انتقال سرمایه از حکومت‌های پیرامونی را به حکومت و شرکت‌های چند ملیتی مرکز انتقال دهد (Becker: 2002: 2).
- ۴- سرمایه‌داری شکل خاصی از سازمان اجتماعی است.
- ۵- ساختار سرمایه‌داری مستلزم یک ساختار اجتماعی خاص از جمله مبادله نابرابر، توسعه ناموزون، نابرابری اجتماعی فردی، رابطه هسته/ مرکز و سلسله مراتب و سلطه است.
- ۶- سازمان اجتماعی، تکنولوژی و پویایی‌های جمعیتی بعنوان واقعیتهای خارجی در توسعه و شهرنشینی در نظر گرفته می‌شوند. بر اساس این مکتب ساختارها و فرایندهای نظام جهانی سرمایه‌داری علل اولیه تغییرات اجتماعی در جوامع جهان سوم هستند. (Kasarda: 1995: 493). باید عنوان کرد که موفقیت‌های عمده نظریه وابستگی هنوز به میزان زیادی درک نشده است و حتی اشتباهاً سوء تعبیر نیز شده است. این نظریه رویکرد ضد

مدرنیستی خود را حفظ کرده است و این ممکن است در هر رهیافت دیگری نیز که به مطالعه توسعه جهان سوم می‌پردازد وجود داشته باشد. نظریه وابستگی نیز همانند نظریه و گفتمان مدرنیسم مبتنی بر اصول اساسی فلسفه لیبرال قرن نوزدهم است. نظریه فلسفه لیبرال، مدل غربی استقلال ملی را در امتداد با رشد به عنوان امری مناسب و شایان الگو برداری می‌پذیرد. نظریه وابستگی علیرغم انتقادات عمده بدان، جاذبه‌اش در سؤالاتی است که می‌پرسد و نه در جواب‌هایی که برای آن فراهم می‌کند. بنابراین نظریه وابستگی به آموزه‌های اثبات‌گرایی که در جستجوی قانون جهان-شمول فارغ از زمان و مکان است کاملاً بی‌علاقه است (Kate: 1991: 1,6).

نظریه وابستگی جدید:

مکتب وابستگی کلاسیک تمامی روند نفوذ سرمایه‌داری به جوامع جهان سوم را به عنوان روندی منفی و کلاً معطوف به عقب‌ماندگی و عدم توسعه این جوامع می‌دید. در مقابل برخی نظریه‌پردازان شواهدی تاریخی ذکر می‌کنند که در آن برخی کشورهای جهان سوم علیرغم رابطه قبلی استعماری-استثمار با کشورهای سرمایه‌داری توانسته‌اند عناصری مثبت از این جوامع اقتباس کرده و در مسیر توسعه قرار گیرند. به عنوان مثال هندوستان تحت استثمار انگلستان و کره تحت استثمار ژاپن دو نمونه از این جوامع هستند. نظریه‌پردازان مکتب وابستگی جدید، برای رهایی از بن‌بست‌های نظری درونی مکتب وابستگی که راه‌گزینی برای کشورهای جهان سوم باقی نمی‌گذاشت. سعی کردند روندها و پیامدهای مثبت وابستگی و نفوذ سرمایه‌داری را نیز در نظر بگیرند. این نظریه، نظریه "توسعه وابسته" نیز خوانده می‌شود.

کار دوزو و فالتو، به عنوان پیشگامان این نظریه معتقدند که سلطه خارجی در موقعیت‌های وابستگی ملی می‌تواند امکان «بین‌المللی کردن منافع خارجی» را فراهم سازد. با این حال پیتر اوانز با ابداع واژه «بین‌المللی شدن امپریالیسم» در صدد تبیین این امر است که نظام سلطه مرتبط با نیروهای خارجی به عنوان نیروی «داخلی» می‌تواند از طریق روش‌های اجتماعی و گروه‌ها و طبقات محلی «بازنمود» پیدا کند (Kate; 1991: 6).

بر اساس نظریه کاردوزو، توسعه وابسته از طریق توافقات، فراقسیون‌ها، و اتحادیه‌های بین دولت و سرمایه‌گذاران تجاری ایجاد می‌گردد، اما این نوع توسعه باز به این دلیل صورت می‌گیرد که هم دولت و هم بخش تجارت بدنبال سیاست‌هایی هستند که بر اساس بازار مبتنی بر تمرکز درآمد و مستثنی کردن اجتماعی اکثریت جمعیت یک جامعه است. اما تضاد بین دولت و بخش تجارت به اندازه تضاد بین طبقات مسلط و مردم شدید نیست (Rocha: 2000: 33).

کاردوزو و فالتو جنبه‌های مثبت وابستگی را در نظر گرفته و از آن تحت عنوان توسعه وابسته یاد

می‌کند. کاردوز معتقد است که " سرمایه‌داری انحصاری، وابستگی و توسعه واژه‌های متناقضی نیستند. نوعی توسعه سرمایه‌دارانه وابسته در بخش‌هایی از جهان سوم صورت می‌گیرد که با اشکال نوین گسترش انحصارگرایانه پیوند پیدا می‌کند. به عبارت دیگر گاهی اوقات توسعه در نواحی فقیرتر صورت می‌پذیرد اما توسعه‌ای که ایجاد می‌شود به دلیل نفوذ سرمایه بین‌المللی مورب و ناموزون است. به علاوه دولت‌های جهان سوم به عنوان دولت‌هایی وابسته که به سرمایه بین‌المللی کمک می‌کنند در نظر گرفته می‌شوند " (Alan: 5...).

نظریه وابستگی جدید ضمن در نظر گرفتن عمق و دامنه وابستگی کشورهای جهان منکر پیامدها و جهات و تأثیرات مثبت این وابستگی در این جوامع نمی‌شود. البته در بسیاری از موارد کشورهای وابسته توانسته اند الگویی از توسعه درون‌زای معطوف به خارج در داخل کشور خود عملی سازند.

نظریه صورت‌بندی اجتماعی و شیوه تولید

نظریه صورت‌بندی اجتماعی نیز دارای مبنای مارکسیستی برای تبیین توسعه نیافتگی و صورت‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای توسعه نیافته در جهان سوم است. مفاهیم بنیادی در این نظریه عبارتند از مفهوم «شیوه تولید» و «به هم آمیختگی شیوه‌های تولیدی». مفهوم به هم آمیختگی شیوه‌های تولیدی ابتدا توسط آلتوسر و بالیبار ارائه شد. آلتوسر نیز مفهوم شیوه‌های تولید در صورت‌بندی اجتماعی را از لنین اقتباس کرد که نقشی اساسی در تبیین‌های مارکسیستی بازی می‌کند. (Hindess: 1977: 58).

مفهوم صورت‌بندی اجتماعی، نظریه پردازی در مورد اشکال و شرایطی که در آن تولید و توزیع مازاد صورت می‌گیرد را فراهم می‌سازد. در این میان تنازعات طبقاتی و رفتارهای سیاسی بسیار مؤثر هستند. شیوه تولید نیز به عنوان محور اساسی در مباحث صورت‌بندی اجتماعی به مثابه ساختار پیچیده‌ای تعریف می‌شود که دارای سه سطح ساختاری متمایز است: «اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی». این مفاهیم با مفهوم «تعیین اقتصادی در وهله نهائی» که در کارهای آلتوسر و بالیبار در مورد اقتصاد دیده می‌شود تطابق دارد. Hindess (and et al:1977:58). بر اساس این نظریه « همه شیوه‌های تولیدی مازاد تولید می‌کنند " و بهره‌وری از این مازاد - محصول به تسلط مجموعه‌ای از روابط تولیدی بستگی دارد که از یک شیوه تولیدی به شیوه تولیدی دیگر فرق می‌کند. (Taylor: 1977: 83 and McLennan:2003,436). زمانیکه یک شیوه تولیدی جدید تسلط می‌یابد و باز تولید شیوه قبلی را مانع می‌شود، این شیوه به گونه‌ای فراینده به مسئله ای تبدیل می‌شود که بر اساس آن اشکال ایدئولوژی، دولت و نهادهای متناسب با شیوه قبلی دیگر با الزامات باز تولیدی شیوه نوظهور جدید تولید تطابق ندارند. شیوه تولیدی بعدی مستلزم اشکال سیاسی و ایدئولوژی است که با اشکال غیر - سرمایه‌داری نمی‌تواند سازگار باشد. از رویکرد صورت‌بندی اجتماعی در هر دوره‌ای از تاریخ نوعی صورت‌بندی

اجتماعی مبتنی بر شیوه تولید غالب وجود دارد و تاریخ را می توان توالی و جایگزینی پی در پی صورتبندی های اجتماعی تصور کرد (Taylor: 1977: 216 and McLennan:2003).

بر اساس نظریه صورتبندی اجتماعی؛ در صورتبندی های اجتماعی جهان سوم تنها یک شیوه تولید وجود ندارد بلکه ترکیبی از شیوه های متفاوت تولیدی وجود دارند. این ترکیب توسط اشکال متفاوت نفوذ سرمایه داری در درون آنچه که سابقاً صورتبندی های غیر - کاپیتالیستی بود، تولید شده است. نتیجه این آمیختگی، از جاکندگی نهادهای این جوامع و نیز ایجاد توسعه ناموزون است. لنین در این رابطه، امپریالیسم را نوعی صورتبندی اجتماعی کاپیتالیستی ذکر می کند که خود مرحله ای از توسعه شیوه سرمایه داری تولید است و دارای ۵ خصوصیت اساسی است که عبارتند از: ۱- تمرکز تولید و سرمایه در قالب انحصاری ها، ۲- ترکیب سرمایه صنعتی و بانک داری برای ایجاد سرمایه مالی، ۳- تسلط صدور سرمایه بر صدور کالا، ۴- صورتبندی مؤسسات انحصاری صنعتی، ۵- تقسیم قلمروی جهان بین توسعه یافته ترین صورتبندی های اجتماعی سرمایه داری. (Taylor: 1977;124.126.215).

نظریه پردازان مارکسیستی جدید صورتبندی اجتماعی از رویکردهای مارکسیسم سنتی - ارتدوکس تا حدی فاصله گرفته و تغییراتی در این نظریه داده اند. بر اساس این نظریه پردازان نئومارکسیست شیوه تولیدی می تواند به این صورت تعریف شود: " شیوه تولید «خرده نظامی» است که مختصات و اختصاصات و محتوای «نظام بزرگتر» یعنی نظام صورتبندی اجتماعی را معین می کند و شامل سه عنصر اساسی است که عبارتند از افراد، اجتماعات فردی و ابزارهای تولیدی. هر یک از این عناصر در ارتباط با دو عنصر دیگر است. مجموع این سه عنصر، شیوه های تولیدی را پدید می آورد. روابط بین این سه شاخص شیوه تولیدی روابط تولیدی هستند و افراد نیز شهروندان دولت - شهرهای باستان، برده، صنعتی و مالکان قرون وسطی یا کارگران و سرمایه داران جوامع کاپیتالیستی هستند". این تعریف جدید از شیوه تولید و صورتبندی اجتماعی ماهیت اساسی تئوری ارتدوکس آنرا خدشه دار نمی سازد بلکه یک سری مفاهیم برای درک بهتر آن بدست می دهد. (Sirato: 2001: 35).

نظریه عمومی صورتبندی اجتماعی معتقد است که شیوه تولید سرمایه داری از یک طرف تحت "تسلط آنارشی" و از طرف دیگر تحت تسلط "قانون آهنین سرمایه" است. این ثنویت می تواند با ارجاع به "قانون ارزش" به عنوان "قانون طبیعی جامعه" تشریح شود. (Kosonen:372). نظریه پردازان عمده این رویکرد که در مکتب وابستگی و حتی نظام جهانی نیز صاحب نظر هستند عبارتند از باران و فرانک. باران معتقد است نفوذ سرمایه داری، توسعه شیوه سرمایه داری تولید را بصورت جهانی بلوکه کرده است و در همه جوامع غیر -

سرمایه‌داری در حال جایگزینی است. باران تأکید زیادی بر فرایند انباشت اولیه سرمایه در شیوه غیر - سرمایه‌داری تولید دارد که توسط سیستم سرمایه‌داری نابود شده و یا به مرکز انتقال یافته است (Taylor: 1977: 80-79). فرانک نیز اصول نظری عمده خود را در زمینه را دو گانه سرمایه‌داری - غیر سرمایه‌داری در جوامع جهان سوم چنین بیان می‌دارد.

۱- صورتبندی اجتماعی سرمایه‌داری متروپلین در اقتصادهای طبیعی رخنه یافته و مازاد اقتصادی آنها را به خود اختصاص می‌دهد.

۲- این امر نتیجه مستقیم تناقضات درون صورتبندی اجتماعی است.

۳- این رخنه و نفوذ اغلب بطور بلواسطه به باز تولید سرمایه‌داری به عنوان شیوه غالب تولید از طریق نابودی اقتصاد طبیعی موجود منتهی می‌شود.

۴- نفوذ سرمایه‌داری از طریق تخصیص و استخراج مازاد تولید شده بومی باعث افزایش روند توسعه نیافتگی نه تنها در حوزه اقتصادی بلکه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز می‌گردد (Ibid:85).

نظریه نظام جهانی

نظریه نظام جهانی نیز همانند مکتب وابستگی جدید در مانع به انتقادات وارده بر مکتب وابستگی کلاسیک و بن‌بست‌های مفهومی آن مطرح شد. مکتب کلاسیک وابستگی تصور می‌کرد که هیچ راهی برای رهایی جوامع جهان سوم از دلبستگی به امپریالیسم اقتصادی - سیاسی کاپیتالیسم وجود ندارد و کشورهای جهان سومی هرگز قادر نیستند به مرحله متروپل برسند و یا از آن بگریزند. این رویکرد یأس‌آمیز مخصوصاً در کار آندره گوندره فرانک وجود داشت. بحران‌های نظری در قرن بیستم دو منظومه نظری عمده شامل نوسازی کارکردگرایانه و نظریات مارکسیستی و حتی نئومارکسیستی را در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ با چالش روبرو کرد. برای رهایی از این چالش‌ها هر دو رویکرد عمده نظری مذکور به توسعه اخیر سرمایه‌داری معطوف شدند و آنرا در قالب کلی مدرنیت به عنوان زمینه‌ای مشترک مورد بررسی قرار دادند (Wagner: 2001: 1). نظریه نظام جهانی اما ضمن لحاظ کردن مبانی فکری فوق، همچنان بر سرمایه‌داری و صورتبندی آن تأکید دارد. نظریه نظام جهانی یک رویکرد جامعه‌شناختی کلان است که درصدد بررسی پویایی‌های اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری "به عنوان یک نظام اجتماعی تام" است و با کار والرشتاین در سال ۱۹۷۴ در این زمینه پیوند خورده است.

از نظر والرشتاین نظام جهانی یک نظام اجتماعی است که دارای مرزها، ساختارها، گروه‌های عضو، قواعد مشروعیت و انسجام است و حیات آن ترکیبی از نیروهای متضاد است که آنرا با تنش و تناقض حفظ کرده است. در این نظام، هر گروه درصدد منافع خود است. این نظام مانند یک ارگانسیم است که دارای یک

دوره زندگی است که در این مسیر در برخی ابعاد تغییر کرده و در برخی جهات ثابت می‌ماند و دارای مختصات توسعه‌ای مخصوص به خود است. به نظر والرشتاین بر اساس رویکرد نظام - جهانی می‌توان سه دسته جوامع یا کشورها را شامل کشورهای هسته (سرمایه‌داری)، کشورهای پیرامون و کشورهای نیمه پیرامونی دسته‌بندی کرد (Wellerstein: 1974:347, Vela:2001:1). به نظر والرشتاین اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نیازمند توسعه و گسترش جغرافیایی است و یک نوع تقسیم کار محوری ایجاد می‌کند که در آن هر یک از کشورهای مربوط به مقولات سه گانه فوق بایستی نقش خاصی داشته باشد. این نظام از نظر والرشتاین از قرن پانزدهم همراه با گسترش سرمایه‌داری شروع به رشد کرده است (Waters: 1995:38). به نظر والرشتاین، نقش دولت‌های پیرامون در تقسیم کار جهانی فراهم کردن مواد اولیه برای کشورهای هسته است و کشورهای نیمه پیرامونی نقشی واسطه‌ای دارند اما کشورهای پیرامونی می‌توانند در اثر توسعه و تحول به سطح کشورهای پیرامونی و چه بسا به سطح کشورهای هسته نیز برسند. هدف عمده نظریه نظام - جهانی والرشتاین دستیابی به “شکاف مفهومی موجود در نظریات نوسازی” است. وی یک سری انتقادات به نظریه نوسازی وارد کرده است که عبارتند از شیئی کردن دولت - ملت به عنوان واحد صرف تحلیل، ۲- این فرض که همه کشورهای می‌توانند صرفاً یک مسیر تحولی توسعه را طی کنند. ۳- بی‌توجهی به توسعه تاریخی - جهانی ساختارهای بین‌المللی که بر توسعه ملی و محلی فشار وارد می‌سازد. ۴- تبیین بر اساس انواع ایدئال غیرتاریخی “سنت” در برابر “مدرنیت” که برای موارد و شواهد ملی ساخته و به کار رفته‌اند (Vela: 2001: 2).

نظریه دولت محوری

به دلیل اهمیت نقش نظام‌های سیاسی در توسعه جوامع، برخی نظریه‌پردازان در مکاتب متفاوت توسعه و توسعه نیافتگی نقش‌های متفاوتی برای دولت در زمینه اعمال توسعه و بسترسازی برای آن عنوان کرده‌اند. یکی از نظریات در این حوزه نظریه تقدم دولت است. بر اساس نظریه تقدم دولت درک کنشگران دولتی از منافع خودشان تعیین‌کننده روابط اقتصادی است که در جامعه متداول می‌شود. دولت‌های جهان سوم به عنوان هویت‌های سیاسی جدا از ملت در نظر گرفته می‌شوند و بنابراین برخی متفکرین معتقدند که در نظر گرفتن دولت - ملت‌ها به عنوان راه حلی برای توسعه کشورهای جهان سوم یک اشتباه بزرگ است. دولت‌های جهان سوم نه ابزارهای سرمایه بین‌المللی و نه بورژوازی‌های بومی هستند بلکه کنشگرانی عاقل هستند که اقتصاد خود را صنعتی می‌کنند. با این حال برخی دیگر از نظریه پردازان مانند وارن معتقدند که دولت‌های جهان سوم توانسته‌اند نشان دهند که در اتخاذ مواضع سنگین علیه شرکت‌های خارجی موجود در قلمرو آنها واکنش‌های شدیدی نشان دهند، ملی شدن اجباری نفت در عراق، ملی شدن کانال سوئز در مصر و نظارت بر دارایی‌های

بریتانیا در اوگاندا را نمونه‌هایی از این مورد هستند. کلافام در زمینه نقش دولت عنوان می‌دارد که دولت‌های جهان سوم نه پدر مآبانه بلکه به سبک پدرمآبانه جدید در آمده اند به شیوه‌ای که برکل نظام مدیریتی - سیاسی بصورت رسمی اقتدار دارند و خط‌مشی‌های قانونی - حقوقی اتخاذ کرده‌اند. آنها بر همه حوزه‌های عمومی و خصوصی جامعه نظارت تام دارند و می‌توانند نقش مهمی در توسعه داخلی کشور داشته باشند (Alan:2001:513,517).

در برابر این دسته از متفکرین رویکردهای دیگری وجود دارد که معتقد هستند در عصر جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، نقش حکومت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کلان کاهش می‌یابد، اما باز هم می‌تواند در سیاست‌های مانند پذیرش و یا تقویت سیاست‌های موجود شرکت‌های جهانی و توسعه عمومی کشور نقشی داشته باشد. (Longhorn: 2001:23-24).

محققان متفاوت نیز به این نتیجه رسیده‌اند که در خلال چند دهه گذشته توسعه سرمایه داری باعث ایجاد مرحله جدیدی از نقش اقتصادی دولت شده است. شاید جامع‌ترین جلوه در این زمینه، تحلیل «مداخله - دولت» یا «سرمایه‌داری انحصاری - دولتی» باشد. این رویکرد کل شیوه سرمایه‌داری تولید را به عنوان شیوه‌ی جدید در توسعه می‌بیند که در واقع همان «کاپیتالیسم - دولتی» است. این سبک از تحلیل نقش دولت بیشتر در زمینه دولت‌های سرمایه‌داری مصداق دارد. در زمینه دولت‌های جهان سوم باید عنوان کرد که آنها نقشی اساسی در ایجاد توسعه ناموزون و کم توسعه یافتگی جوامع خودشان دارند. اما همانطور که بیشتر گفته شد، بر اساس مکتب وابستگی جدید می‌توان دولت را به عنوان کارگزاری برای اقتباس توسعه وابسته در نظر گرفت که بتواند به نوعی با سرمایه داری جهانی هم پیمان شود. (Kosonen: 1997:370).

چارچوب مفهومی

از آنجا که تعاریف متعددی در مورد توسعه اقتصادی / اجتماعی و کم توسعه یافتگی در جامعه‌شناسی وجود دارد، بهتر است بطور اجمالی این مفاهیم توضیح داده شوند تا در مسیر بحث مقاله رویکردی منسجم و واحد از موضوع تحت مطالعه دنبال شود.

توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی بطور خلاصه می‌تواند به عنوان فرایند سازمان‌بخشی به انرژی‌ها (نیروها) و فعالیت‌های اجتماعی در سطوح بالاتر برای دستیابی به نتایج بزرگتر تعریف شود. توسعه اجتماعی بهره‌وری از پتانسیل انسانی را افزایش می‌دهد. این نوع توسعه شامل دو بعد آموزش و کاربرد است. فرض اصلی توسعه اجتماعی آن است که انسان محور تکامل و ترقی است و نه شرایط خارجی. شرایط خارجی صرفاً بر این فرایند تأثیر می‌گذارند. این بعد از توسعه تابعی از آگاهی انسانی، آرزوها، نگرش‌ها و ارزش‌ها است. متعین‌های عمده این

نوع توسعه شامل آرزوها و اهداف اجتماعی، دولت، آموزش و پرورش و آگاهی و معرفت عملی، مهارت‌ها، کنش جمعی و فراهم بودن زمینه‌ها و بسترها است. در این رویکرد، توسعه یک فرایند، توسعه یک فرایند است و نه یک برنامه. سیاست‌های دولتی، قوانین و برنامه‌های خاص می‌توانند به تسریع این توسعه کمک کنند اما نمی‌توانند با تکیه بر عوامل خارجی ایجاد شوند (Jacobs: 1991:1,7,12,18). اصول عمده این رویکرد عبارتند از:

- ۱- نظریه توسعه اجتماعی بایستی بر فرایندهای زیرین تکیه کند و نه بر نتایج و فعالیت‌های ظاهری
- ۲- این رویکرد توسعه را به مثابه فرایند خلاق انسانی در نظر می‌گیرد و نه به عنوان محصول هر گونه ترکیب عوامل خارجی یا ابزارهای عینی.
- ۳- هیچ نیرو و عامل خارجی نمی‌تواند یک جامعه را توسعه بخشد، به نظر پاول هوفمن، "مساعدت فنی نمی‌تواند صادر شود بلکه تنها می‌تواند وارد شود" (Ibid:5). توسعه اجتماعی را هم چنین بایستی در ارتباط با مسئله جنسیت و آموزش زنان نیز در نظر گرفت. آموزش زنان از متعین‌های عمده توسعه اجتماعی و پایگاه فردی است. آموزش شاید تنها حوزه‌ای است که در آن زنان بیشترین موفقیت و تحرک اجتماعی را داشته‌اند با این حال هنوز تفاوت‌های چشمگیری بین زنان در مقایسه با مردان در این زمینه دارند (Sadik:2002:7). اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان می‌کند «هر انسانی حق آموزش دارد و نباید هیچ تبصیفی از نظر حق برابر بین دختر و پسر در آموزش در حد سطوح و انواع باشد. با این وجود حداقل اطلاعات موجود در دهه ۷۰ در مورد ۹۴ کشور تفاوت‌های جنسیتی را از نظر آموزش و پرورش کاملاً مشخص می‌سازد (Hourser: 1979:448). بعد دیگر توسعه اجتماعی که در این مقاله بر آن تأکید می‌شود علاوه بر دستیابی به تسهیلات رفاهی که قاعدتاً نیازی به بحث ندارد، مسئله بهداشت است. بهداشت شاخص عمده دیگر توسعه اجتماعی است. پیمایش‌های انجام شده در ۱۷ کشور نشان می‌دهد که در وضعیت بهداشت شهری ۲۵ درصد بهتر از کودکان روستای در زمینه بقا و امید به زندگی آنها است (Landus: 91). عامل بهداشت را می‌توان در امتداد با توسعه اقتصادی نیز مطرح کرد که در بحث مربوط به آن خواهد آمد. بحث و مفهوم کم توسعه یافتگی در این مقاله به کم توسعه یافتگی و علل بنیادی آن در سه حوزه آموزش، بهداشت و تسهیلات رفاهی محدود شده است.

توسعه اقتصادی

الگوی اساسی در توسعه اقتصادی شامل توسعه صنعت و فن آوری، کشاورزی، خدمات و تغییر در نیروی کار است. (لهسائی زاده: ۱۳۸۱: ۷۷). در توسعه اقتصادی مباحثی از قبیل تغییر در الگوی زیست و معیشت، زیر ساخت‌های اقتصادی صنعتی - که خود به خود با توسعه تکنولوژی همراه است - مطرح است.

متفکرین بر این عقیده‌اند که توسعه در شاخص‌های اقتصادی می‌تواند روی توسعه اجتماعی در قالب ثبات و برابری تأثیر گذار باشد. در این روند به احتمال بسیار اشکال سنتی و اجتماعات اقتصادی به واسطه گسترش نیروهای بازار از بین خواهند رفت. در وهله نهایی، این نوع توسعه در امتداد با سایر ابعاد توسعه به توسعه پایدار منتهی می‌شود. (Middleton; 2001; 4). توسعه پایدار دربرگیرنده رشد اقتصادی، بهبود شرایط اجتماعی و حفظ ارزشهای محیطی است. این نوع توسعه که متضمن توسعه روستائی پایدار نیز است، مبتنی بر کاربرد پایدار. مشارکت منابع بومی / محلی است. در این فرایند جوامع روستائی بویژه باید قادر باشند خود را با شرایط بیرونی مانند بازارها، سیاست‌ها و فرصت‌های تکنولوژیکی به تناسب مختصات جامعه روستائی تطبیق بخشند (Pugliese:2002:113). یکی از آسیب‌های جایگزینی و نفوذ اشکال و شیوه‌های تولیدی سرمایه‌داری و صورتبندی اجتماعی مبتنی بر آن و یا حتی جایگزین شدن شاخص‌های توسعه اقتصادی اجتماعی و سیاسی در جوامع سنتی یا جهان سوم در حال توسعه، بحث دیگر ناموزنی و به هم خوردن انسجام عمومی جامعه است. در این زمینه همواره بخشی از اقتصاد و فرهنگ جامعه بصورت سنتی و بخش دیگر بصورت مدرن در کنار همدیگر همزیستی انگل‌گونه خواهند داشت که در نظریه صورتبندی اجتماعی بحث شد. در حوزه اقتصادی، بخش غیررسمی اقتصادی به حیات خود ادامه خواهد داد و میزان و وسعت زیادی از بخش اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهد. بخش غیررسمی که بیانگر ناموزونی در اقتباس و گسترش عناصر نوسازی است از جانب اقتصاددانان سیاسی بسیار مورد توجه قرار گرفته‌است که موجبات بی‌ثباتی صنعتی - اقتصادی را فراهم می‌سازد. بخش غیر رسمی اشتغال و اقتصاد بر طبق برآورد ها حدود یک سوم تا نیمی از اشتغال شهری را در اکثریت جهان سوم به خود اختصاص می‌دهد و این امر دامنه این حوزه اقتصادی را نشان می‌دهد. مختصات عمده این بخش عبارتند از: سهولت ورود، مقیاس کوچک و محدود، منابع مالی داخلی، مالکیت خانوادگی، تولید کاربر، به‌کارگیری تکنولوژی بومی، بازارهای رقابتی نامنظم، عدم نظارت مالیاتی، ساختار دستمزدی حمایت نشده در اقتصاد شهری، میزان کم تبعیت از قانون و قوانین دستمزدی مالیاتی (Anker:2001:467 and Kasarda:1995:477). فقر یکی از پیامدهای این ناموزونی به ویژه در نواحی روستائی است تا آنجا که بعضی متفکرین مانند فارینگتن و لیماکس بر این باورند که کاهش فقر اولویت عمده‌ای است که مقدم بر هرگونه سیاست توسعه روستائی و در امتداد با پایداربودگی محیطی است (Ashley:2001:419). توسعه اقتصادی نیز علیرغم کلیه مشکلات و پیامدهای فوق‌نمی‌تواند از آموزش و اشتغال زنان جدا باشد. با فرض آموزش زنان، نقش زنان در حوزه اقتصادی نیز دارای اهمیت بنیادی است. پژوهش احمد نشان می‌دهد که غفلت از نقش کلیدی زنان در اقتصاد روستائی به ویژه مشارکت آنان در تولید

کشاورزی غذا مانند پردازش و توزیع و دامداری و اهمیت تکنولوژی در فعالیت‌های آنها می‌تواند در توسعه روستایی بیشتر، بسیار جدی تلقی شود. نقش زنان در زمینه اقتصاد کشاورزی در آفریقای مرکزی و آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی، آفریقای شمالی و خاورمیانه بسیار زیاد است. رشد سریع جمعیت در سه دهه اخیر همگام با رشد سریع در نیروی کار و شهرنشینی نقش سنتی زنان را بسیار تغییر داده است که می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های اساسی در توسعه انسانی در گرفته شود. سهم زنان و نیز کشاورزان در توسعه پایدار روستائی و عمومی می‌تواند در چهار سطح شامل: سطح مزرعه، سطح خانوار/مزرعه، سطح منطقه ای و سطح جهانی مورد مطالعه قرار گرفته و به اهمیت آن پی برده شود. (Houser: 1979:420, 424 , 458 and Knickel:2000:514).

توسعه اقتصادی هم چنین می‌تواند همانند توسعه اجتماعی از طریق مجراهای فرهنگی / آموزشی و سیاسی / اجتماعی بر بهداشت و درمان و سلامتی مؤثر باشد. تحقیقات اقتصادی کلان اخیر نیز به نقش بهداشت به عنوان شکلی از سرمایه انسانی برای دستیابی به ثبات اقتصادی توجه مبذول داشته‌اند. این توجهات به ویژه معطوف به روش‌ها و شیوه‌های است که در آن جوامع غیربهداشتی فرایند توسعه اقتصادی را به تعویق می‌اندازد. ارزش ابزاری بهداشت در بهبود و حفظ رشد اقتصادی و توسعه از سال ۱۹۹۳ مورد توجه نشریه گزارش توسعه جهانی قرار گرفت. شواهد اقتصادی کلان نشان می‌دهند که کشورهای با شرایط بهداشتی پائین و ضعیف زمان بیشتری برای دستیابی به رشد پایدار به نسبت جوامع با شرایط بهداشتی بهتر مصرف می‌کنند. مطالعات دیگر در مورد سهم بهداشت در رشد اقتصادی نشان می‌دهد که شاید حدود ۴۰ درصد از رشد اقتصادی در جوامع در حال توسعه می‌تواند به بهبود وضعیت تغذیه و بهداشت نسبت داده شود. از طرف دیگر در چند سال اخیر توجه زیادی نیز به توزیع درآمد در جامعه به عنوان یک متعین عمده و مستقل در بهداشت جمعیت مبذول شده است. نظریات متعددی وجود دارند که نابرابری در توزیع درآمد را برای بهداشت جمعیت مسئله‌ای جدی تلقی می‌کنند. (Kawstchi ; 2000 ,287 , 295).

چارچوب نظری انتخابی

در این مقاله ضمن مرور نظریات متفاوت در مورد توسعه و توسعه نیافتگی یک چهارچوب نظری تلفیقی به کار گرفته می‌شود که ترکیبی از نظریات نوسازی جدید، وابستگی جدید، دولت محوری و صورتبندی اجتماعی است. هر یک از این نظریات می‌تواند مجموعه‌ای از سؤالات را در مورد فرایند کم توسعه‌یافتگی در کردستان ایران مطرح کرده و نیز پاسخی نظری ارائه دهد تا مورد آزمون تجربی واقع شوند. این نظریات گرچه دارای مبانی نظری و روشنفکری متفاوت هستند اما می‌توانند با یکدیگر تلفیق شوند.

همانطور که عنوان شد هم نظریات نوسازی و هم نظریات نئومارکسیستی از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ به مطالعه سرمایه‌داری متأخر در قالب مدرنیت معطوف شدند. (1, Wagner ; 2001). بسیاری از متفکرین بر این باورند که نظریه نوسازی نیز مبتنی بر تفکر مارکسیستی است. از آنجا که همه ملت‌ها یک مسیر تاریخی از پیش تعیین شده را دنبال می‌کنند یا آنگونه که مارکس می‌گوید: «کشورهای توسعه یافته تر صنعتی تصویری از دورنمای آینده را به کشورهای کم توسعه یافته نشان می‌دهند». از دید این متفکرین ترکیب نظریات وابستگی و نوسازی می‌تواند بین تأثیرات متفاوت فرهنگ و تأثیرات جهانی اقتصاد بین‌المللی نوعی سازش ایجاد کند (Mole: 6-7).

از طرف دیگر در هر دو دسته این نظریات «دولت توسعه یافته» می‌تواند هم در تحلیل توسعه‌گرایی و هم وابستگی معادل با «عامل عقلانی» در نظر گرفته شده و در مرکز مدرنیت مورد توجه قرار گیرد. رابطه بین دولت‌های سنتی - مدرن و هسته - پیرامون مانند رابطه والدین و فرزند است و تمایل به برابر داشتن توسعه با غربی شدن، رشد اقتصادی، صنعتی شدن، نوسازی و مانند آن در هر دو دیدگاه فراگیر است (Kate: 1999: 2). در تحقیق حاضر چهار نظریه عمده وابستگی جدید (توسعه وابسته)، نوسازی جدید، دولت محوری و صورتبندی اجتماعی بعنوان پارادایم نظری عمومی جهت تحلیل داده‌ها و یافته‌ها به کار گرفته می‌شوند.

انطباق نظریات با جامعه مورد نظر

از آنجا که نظریات عمده جامعه‌شناسی بویژه در سطح نظریات کلان و حتی سطح میانه به مباحث گسترده و وسیع می‌پردازند و مدل‌های نظری فراگیر و حتی جهانی ارائه می‌دهند، لذا برای به کارگیری این نظریات در سطوح موردی / منطقه‌ای باید بومی شوند. هر یک از سه نظریه مذکور می‌تواند به یک سری سؤالات در مورد موضوع تحت مطالعه پاسخ دهد که اجمالاً عبارتند از:

مکتب نوسازی جدید:

- ۱- آیا کردستان ایران شاخص‌های عمده نوسازی را تجربه کرده است؟
- ۲- نوسازی در کردستان ایران بیشتر در چه حوزه‌هایی صورت گرفته است؟
- ۳- آیا حوزه‌های نسبتاً نوسازی شده در کردستان به تناسب فرهنگ تاریخی و مختصات اجتماعی فرهنگی و سیاسی آن صورت گرفته است؟
- ۴- آیا می‌توان عنوان کرد که کردستان ایران دارای مسیر خاص توسعه خود است و همواره میزانی از توسعه نیافتگی در آن باقی خواهد ماند؟
- ۵- عناصر و شاخص‌های عمده و خاص جامعه کردستان که بر فرایند توسعه یا توسعه نیافتگی آن مؤثرند. کدامند؟

مکتب وابستگی جدید:

۱- آیا می‌توان گفت که کردستان ایران در مسیر تاریخی دهه اخیر نوعی توسعه وابسته را تجربه کرده است؟

۲- شاخص‌های توسعه و شاخص‌های وابستگی آن کدامند و چطور تحلیل می‌شوند؟

۳- نقش دولت و نظام سیاسی در فرایند توسعه وابسته کردستان چگونه است؟

۴- آیا می‌توان دلایلی ارائه کرد که نشان دهد کردستان ایران چگونه به جای توسعه وابسته، کم توسعه یافتگی را تجربه کرده است؟

۵- شاخص‌های کم توسعه یافتگی در این منطقه کدام‌ها بوده و چگونه باید تحلیل شوند؟

نظریه دولت محوری:

نقش تاریخی دولت و نظام سازمانی آن در فرایند توسعه کردستان چه بوده است؟ عملکرد و برنامه ریزی‌های دولت چگونه می‌تواند بر فرایند ورود عناصر توسعه و نوسازی در کردستان تأثیرگذار باشد؟

مجاری و اشکال تأثیرگذاری و نفوذ دولتها در توسعه و یا توسعه نیافتگی جوامع چه هستند؟

مکتب صورتبندی اجتماعی

۱- شیوه تولید سنتی و بومی در کردستان ایران چه بوده است؟

۲- عوامل دگرگونی شیوه تولید سنتی چه هستند؟

۳- صورتبندی سنتی در کردستان ایران چگونه بوده است؟

۴- آیا می‌توان از اختلاط و آمیختگی شیوه تولید سرمایه‌داری در شیوه تولید بومی / سنتی کردستان گفتگو کرد؟

۵- صورتبندی اجتماعی مختلط این منطقه دارای چه ترکیبی است و نقش عاملیت نظام سیاسی در آن چگونه تحلیل می‌شود؟

۶- حوزه‌های ناموزون توسعه در کردستان ایران چگونه با همدیگر همزیستی دارند و پیامدهای آسیب‌شناختی آن کدامند؟

هر یک از این مکاتب می‌تواند سؤالات بسیار متعددی را ذکر نمایند و پیش‌فرضهای خود را نیز مطرح سازند. در این مقاله سعی شده است به کلیه این سؤالات از رویکردهای متفاوت بطور مختصر و اجمالی پاسخ داده شود. این نظریات می‌تواند مدل نظری زیر را بدست دهد.

سؤالات تحقیق

سؤالات اساسی در این مقاله در واقع همان سؤالات و پرسش‌هایی هستند که در بخش اهداف تحقیق و نیز انطباق نظریه با جامعه مورد مطالعه ارائه شده‌اند. بنابراین از تکرار این بخش از مباحث خودداری می‌شود.

روش تحقیق و گردآوری داده‌ها

روش تحقیق در این مطالعه با توجه به کمی / کیفی بودن ماهیت تحقیق مبتنی بر گردآوری داده‌های موجود از اسناد و آمارنامه‌های دولتی / رسمی است. خصوصیت کمی بودن تحقیق بر به کارگیری داده‌های موجود و خصوصیت کیفی بودن آن بر تحلیل‌های جامعه‌شناختی آن دلالت دارد.

روش تحلیل داده‌ها:

داده‌های خام گردآوری شده از اسناد و آمارنامه‌های رسمی سال ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ با نرم افزار Excel پردازش شده و به صورت اطلاعات کاربردی و طبقه‌بندی شده درآمده است. این داده‌ها از نظریات انتخابی در چهارچوب نظری و مدل تحقیق و نیز به کارگیری روش تحلیل جامعه‌شناسی، تحلیل و بررسی می‌شوند. سعی شده است تا آنجا که ممکن است داده‌های گردآوری شده در دو دوره مذکور بصورت تطبیقی و مقایسه‌ای در کنار همدیگر آورده شوند.

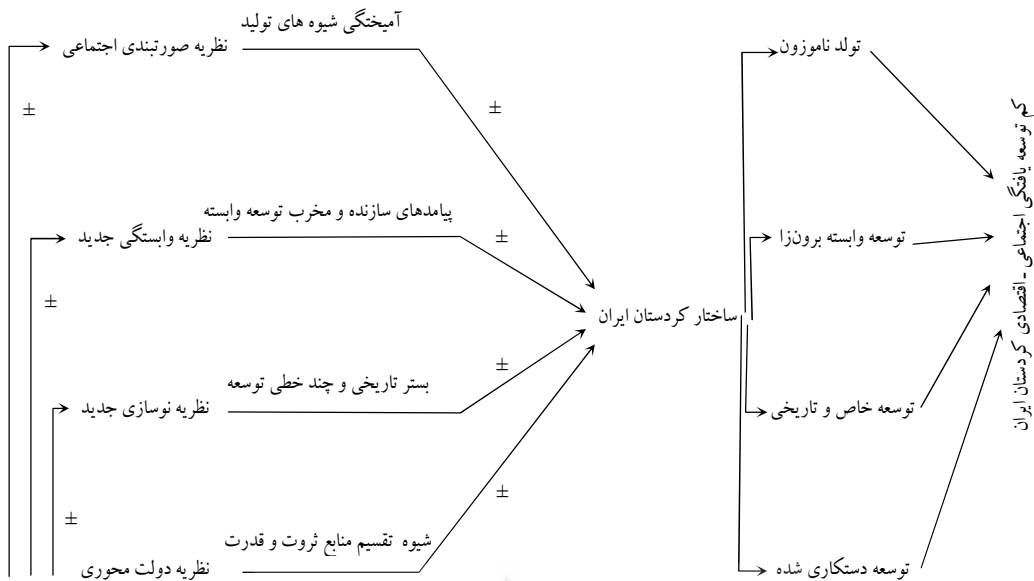
تذکر:

یکی از مشکلاتی که در داده‌های موجود در اسناد و سرشماری‌های دولتی در این دو دوره وجود داشت آن بود که ابزار گردآوری اطلاعات یعنی پرسشنامه آماری سال ۱۳۵۵ با ابزار پرسشنامه سال ۱۳۷۵ همخوانی و انطباق نداشت. در دوره ۱۳۵۵ جداول آماری و اطلاعاتی فاقد بسیاری از اطلاعات و حتی شکل و فرمت سالنامه آماری ۱۳۷۵ بود و لذا در بسیاری موارد، جداول ارائه شده توسط مؤلف مقاله با یکدیگر منطبق نیستند. و این مسئله همانطور که گفته شد، به خاطر نوع سؤال و چگونگی تنظیم جداول آماری اطلاعات در دو دوره مذکور است و ارتباطی به نگارنده مقاله ندارد. مؤلف کوشیده است تا آنجا که ممکن است جداول داده‌ها را بصورت پردازش شده و منطبق در کنار همدیگر بیاورد.

مدل نظری تحقیق

مدل زیر که بر اساس نظریات صورت‌بندی اجتماعی، وابستگی جدید، نوسازی جدید و دولت محوری ترسیم شده است، به طور خلاصه به اشارات و کاربردهای نظری آن پرداخته شده است.

"مدل تلفیقی کم توسعه یافتگی اقتصادی اجتماعی در کردستان ایران"



در مدل فوق امکانات و اشارات نظری مناسبی ارائه شده است که در واقع بنیان و ساختمان مقاله حاضر را تشکیل داده و توضیح می دهد. براساس چهارچوب نظری در نظر گرفته شده و نیز برای ارائه تحلیلی مناسب و واقعی، مدل فوق نشان می دهد که هر یک از نظریات مورد استفاده بر بعد خاصی از تغییر و توسعه تأکید دارد، بدین معنا که هر یک از نظریات بالا در فرایند توسعه، بر شاخص و مشخصه خاصی مبتنی است که در زیر به اختصار ذکر می شوند:

الف: رویکرد صورت بندی اجتماعی بر آمیختگی شیوه های تولید در فرایند توسعه جوامع تأکید دارد و بر این باور است که آمیختگی مذکور باعث ناموزونی در ساختار اجتماعی جوامع در حال توسعه می شود، این مشخصه در جامعه شناسی توسعه به توسعه ناموزون موسوم است. بر اساس این رویکرد جامعه کردستان تحت تأثیر آمیختگی شیوه های تولیدی (شیوه سنتی و سرمایه دارانه تولید) دچار نوعی توسعه ناموزون شده است که بر فرایند کم توسعه یافتگی جامعه کردستان تأثیر نهاده است.

ب: رویکرد وابستگی جدید معتقد است که فرایند توسعه (ورود عناصر و فرایند های نوسازی و سرمایه دارانه) در جوامع در حال توسعه در برگیرنده هر دو پیامدهای سازنده و مخرب برای این جوامع است، بر اساس

این رویکرد جامعه کردستان، دارای ساختار توسعه وابسته معطوف به خارج یا توسعه وابسته برون‌زا (چه وابسته به دولت بومی به عنوان یک عامل خارجی و چه وابسته به یک ساختار خارجی غیر بومی مانند فرایند جهانی شدن) است.

ج: رویکرد وابستگی جدید بر این باور است که هر جامعه‌ای مسیر خاص و مشخص تاریخی خود را در روند عمومی دگرگونی‌های اجتماعی طی می‌کند. بنابراین بر بستر تاریخی و مسیر چند خطی (و نه تک خطی مانند نظریه کلاسیک نوسازی) تأکید ویژه‌ای دارد. بر اساس این رویکرد فرایند توسعه در کردستان دارای مشخصه خاص بودن و تاریخی بودن است، بدین ترتیب که فرایند توسعه جامعه کردستان دارای مختصات خاص و تاریخی مخصوص به خود است.

د: رویکرد دولت محوری نیز که به عنوان نظریه‌ای مکملی ارائه شده است، عملکرد و کنش‌های سیاسی دولت را عاملی مهم در توسعه جوامع به عنوان یک عامل داخلی می‌داند. دولت می‌تواند در شیوه تقسیم منابع ثروت و قدرت در قالب برنامه ریزی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دخالت مستقیم و غیر مستقیم داشته باشد. از طرف دیگر می‌تواند بر چگونگی ورود شیوه‌های نوین تولید و چگونگی آمیزش آنها، ابعاد سازنده و مخرب توسعه، و حتی بسترهای تاریخی و مسیرهای متفاوت توسعه نیز از طریق اعمال قدرت و برنامه‌های سیاسی اجتماعی تأثیر داشته باشد. بر اساس این رویکرد فرایند توسعه در کردستان یک فرایند دستکاری شده است.

داده‌ها و یافته‌ها

یافته‌های تحقیق در دو مقوله کم توسعه یافتگی اقتصادی و کم توسعه یافتگی اجتماعی با در نظر گرفتن یک سری شاخصه که در ابتدای مقاله عنوان شدند، ارائه شده‌اند.

کم توسعه یافتگی اقتصادی در کردستان ایران (۱۳۷۵-۱۳۵۵):

همانطور که عنوان شد بر اساس طرح مسئله، اهداف و چهارچوب نظری و مفهومی مقاله، در زمینه توسعه و توسعه نیافتگی اقتصادی بر سه شاخص اشتغال، بخشهای اقتصادی و پراکندگی مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی و برخی شاخص‌های زیرمجموعه این سه شاخص اساسی تکیه می‌شود. البته شایان ذکر است که بحث توسعه اقتصادی شاخص‌های متعددی را در برمی‌گیرد که از حوصله و اهداف در نظر گرفته شده این مقاله خارج است. زمانی که بحث از اشتغال و دیگر بخش‌های اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) می‌شود، مسئله تفاوت‌های جنسیتی (مرد و زن) و تفاوت‌های بوم شناختی/ مکانی (شهر و روستا) هم مدنظر قرار می‌گیرد.

در بحث کم توسعه یافتگی شایسته است که ابتدا ذکر شود که باید با یک رویکرد اقتصاد سیاسی و

سیاست ** - مذهبی به آن توجه کرد. در زیر هر ** مربوط به کم توسعه یافتگی اقتصادی ابتدا در حوزه اشتغال ذکر می‌گردد. شایان ذکر است که تنها ۵ شهر سردشت، مهاباد و پیرانشهر، اشنویه و بوکان در استان آذربایجان غربی، کردنشین هستند. در سرشماری سال ۱۳۵۵، اشنویه بخشی از شهرستان ترک - کردنشین نقده و بوکان بخشی از شهرستان کردنشین مهاباد محسوب می‌شده است. از آنجا که ارائه اطلاعات جداگانه و مستقل از شهرستان اشنویه به دلیل اختلاط مذهب قومی این منطقه در شهرستان نقده تقریباً غیرممکن است، لذا از بحث در مورد این شهرستان در سال ۱۳۵۵ در این مقاله چشم‌پوشی شده است. در برخی موارد هم در زمینه سال ۱۳۵۵، استان آذربایجان غربی بطور کلی در نظر گرفته شده است و آمارهای مستقل شهرهای کردنشین آن در دست نبوده است.

وضعیت عمومی نظام اقتصادی در کردستان ایران

در این بخش وضعیت عمومی نظام اقتصادی در کردستان ایران در دو دوره قبل و بعد از انقلاب با تفکیک این نظام در سه بخش عمده کشاورزی، صنعت و خدمات در نظر گرفته می‌شود، در حین حال وضعیت این سه بخش در نواحی روستایی و شهری نیز ارائه می‌شوند. جداول زیر، درصد اشتغال در سه بخش عمومی اقتصادی کردستان را در دوره قبل از انقلاب نشان می‌دهد:

بخشهای عمده اقتصادی در کل کردستان ایران ۱۳۵۵

خدمات	صنعت	کشاورزی	
۱۷,۱۸	۳,۹۷	۷۸,۸۵	کردستان
۳۳,۵۵	۹,۳	۵۷,۱۵	کرمانشاه
۱۵	۱۴,۳	۷۰,۱	سردشت
۲۱,۱	۲۵,۷	۵۲,۸۷	مهاباد
*	*	*	بوکان
۳۷,۱	۱۵,۸	۴۶,۹	پیرانشهر

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

بخشهای عمده اقتصادی در نواحی شهری کل کردستان ایران ۱۳۵۵

خدمات	صنعت	کشاورزی	
۷۸,۲۱	۱۷,۱۲	۴,۶۷	کردستان
۷۸,۳۷	۱۷,۶۱	۴,۰۲	کرمانشاه
۶۴,۲۰	۳۰,۶	۴,۵۰	سردشت
۵۶,۵۸	۳۹,۸	۳	مهاباد
*	*	*	بوکان
۵۱,۲	۴۰,۴	۸,۳	پیرانشهر

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

بخشهای عمده اقتصادی در نواحی روستائی کردستان ۱۳۵۵

خدمات	صنعت	کشاورزی	
۱۰,۳۶	۱,۳۳	۸۸,۳۱	کردستان
۱۱,۹۴	۷,۴۲	۸۰,۶۴	کرمانشاه
۷,۰۰	۱۱,۶	۸۰,۹۰	سردشت
۶,۳	۱۹,۸	۷۳,۶	مهاباد
*	*	*	بوکان
۳۵	۱۲,۱	۵۲,۷	پیرانشهر

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

همانطور که جدول نشان می دهد، در سال ۱۳۵۵، بخش کشاورزی بیشترین سهم اقتصادی در کردستان را بخود اختصاصی داده است این بخش با سهم متوسط 63/36 درصد، بخش خدمات با سهم ۲۴/۷۸ درصد، و بخش صنعت با سهم ۱۱/۵۱ درصد به ترتیب بخش های عمده فعالیت هستند. نواحی شهری کردستان در سال ۱۳۵۵ نشان می دهد که فعالیت اقتصادی عمده آن خدماتی است، خدمات با متوسط ۶۵/۷۵، صنعت با ۲۹/۱۰ و کشاورزی با ۴/۸۹ درصد نشان می دهد که جامعه شهری کردستان یک جامعه صنعتی رو به توسعه صنعتی نبوده است. بلکه جامعه ای خدماتی و در ادامه بخش کشاورزی و یک جامعه عموماً کشاورزی بوده است. جدول مربوط به سه بخش عمده فعالیت در سال ۱۳۷۵ مجدداً بر اولویت بخش کشاورزی هم در کل ساختار اقتصادی کردستان و هم در نواحی روستایی این جامعه تأکید دارد.

بخشهای عمده اقتصادی در کل کردستان ایران ۱۳۷۵

خدمات	صنعت	کشاورزی	
۳۸,۰۲	۲۸,۹۴	۳۲	کردستان
۴۹,۰۷	۲۲,۴۵	۲۶,۴۷	کرمانشاه
۳۸,۳۴	۱۸,۶	۴۱,۳۴	سردشت
۴۷,۵۹	۲۳,۳۲	۲۷,۲	مهاباد
۳۵,۱۱	۳۳,۱۵	۳۰,۶۷	بوکان
۳۶,۸۷	۱۸,۱۵	۴۳,۰۴	پیرانشهر

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

بخشهای عمده اقتصادی در نواحی شهری کل کردستان ۱۳۷۵

خدمات	صنعت	کشاورزی	
۶۲,۳۳	۳۲,۰۳	۴,۳۵	کردستان
۶۶,۴۲	۲۶,۸۹	۴,۳۷	کرمانشاه
۷۴,۲۶	۲۱,۲۹	۳,۱۶	سردشت
۶۴,۴۷	۲۹,۵۷	۳,۸۴	مهاباد
۴۸,۵۷	۴۲,۰۱	۸,۲۹	بوکان
۵۵,۱۸	۳۳,۹۹	۸,۱۲	پیرانشهر

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

بخشهای عمده اقتصادی در نواحی روستائی کل کردستان ۱۳۷۵

خدمات	صنعت	کشاورزی	
۱۴,۱	۲۵,۲۹	۵۹,۲۱	کردستان
۲۵,۶۳	۱۶,۶۸	۵۶,۱۸	کرمانشاه
۲۲,۰۶	۱۷,۳۸	۵۸,۶۵	سردشت
۲۳,۹	۱۴,۲۶	۶۱,۰۸	مهاباد
۱۱,۳۷	۱۷,۵۲	۷۰,۱۸	بوکان
۲۹,۲۳	۱۱,۶۹	۵۷,۲۹	پیرانشهر

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

بخش کشاورزی با میانگین ۴۵/۳۳، خدمات با میانگین ۴۰/۸۳ و صنعت با میانگین ۲۴/۱۰ درصد نشان می‌دهد که هنوز روند تسلط بخش کشاورزی از سال ۱۳۵۵ باقی مانده است. با این حال سهم کشاورزی کاهش یافته است و بخش صنعت توسعه یافته‌تر و در امتداد با بخش خدمات است. در نواحی روستائی نیز این اولویت و استدلال کاملاً صدق می‌کند. بخش‌های کشاورزی با ۶۰/۴۳، خدمات ۲۰/۹۱ و صنعت ۱۷/۲۴ درصد هنوز ترتیب خود را حفظ کرده اند اما از نقش بخش کشاورزی کاسته شده و نقش بخش‌های خدمات و صنعت افزایش یافته است. در نواحی شهری خدمات هنوز اولویت دارد و بخش‌های صنعت و کشاورزی در رده دوم و سوم قرار می‌گیرند. بخش خدمات با متوسط ۶۷/۸۷، بخش صنعت با ۳۰/۹۶ و بخش کشاورزی با ۵/۳۵ به ترتیب مانند سال ۱۳۵۵ سه بخش عمده اقتصادی کردستان هستند. در مجموع می‌توان عنوان کرد که در طی دو دهه گذشته ساختار مسلط اقتصادی کردسان ایران یک ساختار کشاورزی بوده است و بخش خدمات بویژه در دوره ۱۳۵۵ در راستای بخش کشاورزی عمل کرده است. در طی این دو دهه هنوز ترتیب و اولویت بخش اقتصادی تغییر نکرده است اما به نظر می‌رسد بتدریج از سهم بخش کشاورزی کاسته شده و اهمیت بخش‌های خدمات و صنعت افزایش یافته است. در تحلیل نهایی می‌توان در هر دو دوره جامعه کردستان را به لحاظ اقتصادی یک جامعه کم توسعه یافته و سنتی / مدرن تعریف کرد.

گروه‌های عمده فعالیت اقتصادی در کردستان ایران:

در این بخش از مقاله، وضعیت عمومی گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی ارائه می‌شود. در واقع بخش‌های سه‌گانه اقتصادی صرفاً وضعیت اقتصادی را نشان می‌داد، اما گروه‌های عمده فعالیت این بحث را بصورت مشخص‌تر و عینی‌تر دنبال می‌کند. در جداول زیر متأسفانه به دلیل عدم انطباق جداول و داده‌ها (که در سال ۱۳۵۵ انجام شده است)، اطلاعات جداگانه ای در مورد پنج شهر کردنشین آذربایجان غربی ارائه نشده است.

فعالیت‌های عمده اقتصادی در کل کردستان ایران سال ۱۳۵۵

کردستان	ایران	آذربایجان	کردمانشاه	
۸۵,۷۸	۴۶,۴۸	۶۵,۷۲	۱۵,۵۷	کشاورزی و ...
۰,۰۰	۰,۱۹	۰,۳۱	۰,۰۸	معدن
۳,۹۷	۵۹,۱۸	۵,۳۲	۹,۳۰	صنعت
۴,۰۷	۷,۰۱	۳,۷۷	۱۰,۵۷	ساختمان
۰,۱۰	۰,۶۲	۰,۳۱	۰,۲۰	گاز و برق و ..
۶,۰۵	۹,۳۹	۶,۹۷	۹,۸۲	فروش و
۰,۷۶	۳,۸۷	۲,۵۷	۳,۲۷	حمل و نقل
۶,۲۰	۱۱,۵۹	۸,۰۳	۹,۴۲	امور مالی
۰,۰۰	۰,۲۸	۰,۰۷	۰,۰۰	خدمات اجتماع

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

فعالیت‌های عمده اقتصادی در کل کردستان ایران سال ۱۳۵۵

بوکان	مهاباد	پیرانشهر	سردشت	اشنویه	
۴۸۱۴	۵۳۵۳۷	۱۹۳۴۲	۱۸۰۹۸	۱۸۲۶	کل
۳,۹۹	۵۲,۸۵	۴۶,۹۴	۷۰,۱۳	۱۶,۵۹	کشاورزی
۰,۰۰	۰,۰۳	۰,۰۶	۰,۰۰	۰,۱۱	معدن
۱۲,۵۳	۵,۶۴	۶,۴۶	۳,۳۳	۱۰,۱۹	صنعت
۳۳,۶۷	۱۹,۰۵	۹,۲۲	۱۰,۹۱	۲۲,۷۸	ساختمان
۰,۶۰	۰,۹۷	۰,۰۵	۰,۰۶	۰,۱۱	برق گاز و ...
۲۲,۰۴	۶,۷۲	۴,۳۵	۳,۹۲	۲۱,۰۸	فروش و هتلداری و ..
۶,۴۴	۲,۰۶	۱,۰۹	۲,۱۲	۴,۲۲	حمل و نقل
۰,۹۱	۰,۳۵	۰,۱۲	۰,۱۶	۰,۷۱	امور مالی
۱۹,۳۰	۱۲,۰۲	۳۱,۵۶	۸,۸۲	۲۳,۹۹	خدمات اجتماعی
۰,۳۱	۰,۳۱	۰,۱۵	۰,۵۵	۰,۲۲	سایر

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

فعالیت‌های عمده اقتصادی در کل نواحی شهری کردستان ایران در سال ۱۳۵۵

کرمانشاه	کردستان	آذربایجان	ایران	
۷۲۱	۲۵۷	۶۵۴	۲۷۶۸۳	کل
۴,۰۲	۴,۶۷	۹,۱۵	۶,۴۷	کشاورزی
۱۷,۶۱	۱۷,۱۲	۲۲,۹۵	۲۷,۹۳	صنعت
۱۳,۴۵	۱۴,۴۰	۱۱,۰۱	۹,۵۵	ساختمان
۲,۳۶	۴,۲۸	۳,۵۷	۳,۲۷	برق و ..
۲۵,۳۸	۲۲,۹۶	۲۱,۸۶	۱۸,۶۰	بازرگانی
۶,۸۰	۴,۲۸	۴,۹۶	۸,۰۴	حمل و نقل
۳۰,۱۰	۳۱,۹۱	۲۶,۹۸	۲۴,۴۳	خدمات
۰,۲۸	۰,۳۹	۰,۹۳	۱,۷۲	سایر

فعالیت‌های عمده اقتصادی در نواحی روستائی کل کردستان ایران در سال ۱۳۵۵

کرمانشاه	کردستان	آذربایجان	ایران	
۱۳۷۴	۱۴۲۸	۲۴۶۱	۴۴۷۵۱	کل
۸۰,۶۴	۸۱,۳۱	۹۰,۹۸	۷۲,۲۱	کشاورزی، دامداری و ...
۷,۴۲	۱,۳۳	۱,۶۳	۱۳,۸۲	صنعت
۵,۰۹	۳,۸۵	۰,۸۱	۵,۴۶	ساختمان
۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۲۲	برق و ..
۴,۲۲	۱,۶۸	۲,۲۸	۲,۸۵	بازرگانی
۰,۳۶	۰,۴۹	۰,۵۷	۱,۲۲	حمل و نقل
۲,۰۴	۲,۱۰	۲,۴۴	۳,۵۱	خدمات
۰,۲۲	۲,۲۴	۱,۳۰	۰,۷۰	سایر

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

جداول فوق نشان می دهد که فعالیت های کشاورزی و جنگلداری و زراعی در سال ۱۳۵۵ هنوز بخش عمده فعالیت های اقتصادی را به خود اختصاص داده است، بویژه در نواحی کردستان و آذربایجان میزان کشاورزی نسبت به جامعه ایران بسیار بالاتر است حال آنکه استان کرمانشاه فاصله زیادی با سایر نواحی کردنشین دارد. بخش صنعت، ساختمان، فروش و مغازه داری نیز بخش های عمده اقتصادی کردستان ایران در

سال ۱۳۵۵ هستند که بر طبقه‌بندی اقتصادی بخش قبل صحنه می‌گذارد و آنرا تأیید می‌کند. این استنتاج در مورد نواحی روستایی در سال ۱۳۵۵ هم صدق می‌کند و باز هم اولویت فعالیت‌های کشاورزی را در نظام اقتصادی نشان می‌دهد. در یک رویکرد اجمالی می‌توان عنوان کرد که جامعه کردستان به لحاظ اقتصادی هم در سطح کل منطقه و هم در سطح نواحی شهری و روستایی از میانگین کل کشور عقب‌مانده‌تر است و فاصله نسبتاً زیادی با کل کشور دارد. به عنوان مثال در حالی که ۷۲ درصد از جمعیت نواحی روستائی کشور، کشاورز بوده‌اند، این درصد بطور میانگین برای کردستان ایران ۸۷ درصد است. بخش‌های صنایع دستی و ساخت، ساختمان و خدمات گروه‌های عمده شغلی در این نواحی بوده‌اند. در نواحی شهری نیز صنعت، خدمات، بازرگانی، ساختمان و امور خدماتی فعالیت‌های عمده بوده‌اند. اما هنوز درصدی از کشاورزی در آن وجود دارد. به طور کلی می‌توان عنوان کرد که سطح عمومی توسعه مشاغل اقتصادی نوین و تخصصی در کردستان ایران با میانگین‌های کشوری فاصله زیاد دارد.

به عنوان استنتاج نهائی می‌توان عنوان کرد که فعالیت‌های عمده اقتصادی و گروه‌های عمده اقتصادی در کردستان ۱۳۵۵ باز هم از الگوی فعالیت کشاورزی و خدماتی تبعیت کرده است و فعالیت‌های صنعتی همچنان در حاشیه بوده است. در ضمن کردستان ایران از نظر کشاورزی از سطح عمومی کشور بالاتر بوده است اما در حوزه‌های خدمات و بویژه صنعت میانگین‌های کمتری نسبت به کل کشور داشته است.

در سال ۱۳۷۵ نیز نتایج فوق کاملاً تأیید می‌شود و صرفاً باید به این نکته اشاره کرد که همانطور که گفته شد در نواحی روستایی و شهری سهم عمده فعالیت‌های کشاورزی کاهش یافته و فعالیت‌های مرتبط با امور خدماتی و صنعتی افزایش می‌یابد. بویژه بخش‌های جدیدی مانند بخش آموزش و بخش بهداشت نیز در عرصه اقتصادی وارد می‌شوند که ساختار مشاغل را متنوع‌تر کرده و زمینه‌های اقتصادی و معیشتی جدیدی را پدید می‌آورند.

فعالیت‌های عمده شغلی در کل کردستان ایران در سال ۱۳۷۵

بوکان	مهاباد	پیرانشهر	سردشت	کرمانشاه	کردستان	
۴۲,۰۶۴	۴۴,۲۱۷	۲۱۴۹۶	۲۱۳۳۶	۳۸۹,۰۰۰	۳۲۷,۳۲۷	جمع
۳۰,۶۲	۲۷,۱۳	۴۳,۰۳	۴۱,۳۴	۲۶,۴۷	۳۱,۹۸	کشاورزی، شکار و جنگلداری
۰,۰۵	۰,۰۷	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۱	۰,۰۴	ماهگیری
۰,۰۱	۰,۰۷	۰,۱۲	۰,۰۱	۰,۳۹	۰,۲۸	معدن
۱۶,۹۸	۸,۵۰	۴,۹۹	۵,۶۱	۷,۶۱	۱۰,۹۱	صنعت (ساخت)
۰,۲۰	۰,۶۶	۰,۱۶	۰,۱۹	۰,۹۱	۰,۵۲	تامین برق، گاز و آب
۱۵,۹۷	۱۴,۱۰	۱۲,۸۸	۱۲,۷۹	۱۳,۵۴	۱۷,۲۲	ساختمان
۱۴,۳۷	۱۲,۷۳	۶,۵۷	۱۱,۲۲	۱۱,۸۶	۱۰,۹۱	عمده و خرده فروشی، تعمیر وسایل نقلیه و ...
۰,۵۵	۰,۶۲	۰,۱۴	۰,۵۲	۰,۴۵	۰,۵۲	هتل و رستوران
۵,۲۴	۵,۵۲	۴,۳۷	۳,۵۴	۷,۳۱	۴,۵۸	حمل و نقل و ارتباطات
۰,۲۸	۰,۴۹	۰,۱۸	۰,۲۹	۰,۸۷	۰,۵۷	واسطه‌گریهای مالی
۰,۵۴	۰,۶۷	۰,۴۰	۰,۳۱	۰,۶۳	۰,۵۱	مستغلات، اجاره و کارو کسب
۶,۸۳	۱۸,۲۱	۱۹,۳۲	۱۴,۶۰	۱۷,۳۹	۱۱,۴۴	اداره امور عمومی و تامین اجتماعی
۴,۵۵	۵,۱۶	۳,۴۲	۴,۴۸	۶,۹۳	۶,۱۸	آموزش
۰,۹۰	۱,۶۲	۱,۰۹	۱,۱۱	۲,۰۸	۱,۶۹	بهداشت و مددکاری اجتماعی
۱,۷۷	۱,۸۵	۱,۲۵	۲,۱۲	۱,۰۸	۱,۳۸	سایر فعالیتهای خدمات عمومی و اجتماعی و
۰,۰۴	۰,۶۷	۰,۰۷	۰,۰۳	۰,۳۳	۰,۱۰	دارای مستخدم
۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	سازمانها و هیئتهای برون مرزی
۰,۰۳	۰,۰۵	۰,۰۷	۰,۱۱	۰,۱۶	۰,۰۹	دفاتر و ادارات مرکزی
۱,۰۶	۱,۸۹	۱,۹۴	۱,۷۱	۲,۰۰	۱,۰۴	نامشخص و اظهار نشده

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

اولویت و ترتیب سهم مشاغل و فعالیت های اقتصادی سال ۱۳۷۵ درست مانند سال ۱۳۵۵ است ولی همانطور که عنوان شد یک سری مشاغل جدید بر تنوع پذیری بستر اقتصادی بویژه در نواحی شهری کردستان تأثیر فراوانی گذاشته اند. اطلاعات عمومی جداول نشان می دهد که شهرستان های بوکان و مهاباد در مقایسه

با سایر نواحی کردستان از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردارند، این شهرها کمتر کشاورز و بیشتر صنعتی/ خدماتی هستند.

از آنجا که خوشبختانه سرشماری آماری ۱۳۷۵. وضعیت فعالیت عمده اقتصادی را به تفکیک جنسیت آورده است لذا این امکان فراهم آمده است که نقش زنان نیز در گروه های اقتصادی ارزیابی شود. با این فرض که زنان شهری امکانات و فرصت های بیشتری برای فعالیت در بازار اقتصادی دارند، عمده تأکید ما بر زنان روستایی بوده است. در واقع بررسی وضعیت زنان روستایی می تواند واقعاً نشان می دهد که جایگاه زنان در عرصه اقتصادی کردستان ایران در سال ۱۳۷۵ چگونه بوده است و این ارزیابی می تواند خود گویا و بازنمای وضعیت عمومی زنان در ساختار اقتصادی حتی کشور نیز باشد. جدول زیر جایگاه زنان را در زمینه فعالیت های عمده اقتصادی زنان روستایی را بخوبی و مفصل نشان می دهد.

پراکندگی اشتغال زنان در مشاغل و فعالیتهای عمده اقتصادی در کل کردستان ایران در سال ۱۳۷۵

کرمانشاه	کردستان	سردشت	مهاباد	پیرانشهر	بوکان	
۴,۵۵	۶,۰۱	۳,۵۲	۱,۲۵	۳,۶۷	۳,۸۴	جمع
۹,۳۸	۲,۸۹	۳,۸۷	۱,۷۰	۰,۰۰	۲,۴۳	کشاورزی، شکار و جنگلداری
۰,۰۰	۱,۶۳	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	ماهیگیری
۰,۰۷	۰,۲۱	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	معدن
۱۹,۶۱	۴۱,۳۸	۲۰,۶۳	۵,۶۹	۵,۰۳	۱۶,۲۳	صنعت (ساخت)
۰,۰۶	۰,۱۲	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	تامین برق، گاز و آب
۰,۱۹	۰,۳۲	۰,۵۹	۰,۲۱	۰,۲۹	۰,۰۶	ساختمان
۰,۱۰	۰,۱۴	۰,۱۳	۰,۰۷	۰,۲۱	۰,۰۳	عمده و خرده فروشی، تعمیر و سایل نقلیه و ...
۰,۰۶	۰,۰۰	۰,۸۹	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	هتل و رستوران
۱,۲۵	۰,۱۹	۰,۴۰	۰,۲۵	۱۷,۶۸	۰,۰۰	حمل و نقل و ارتباطات
۰,۰۹	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۸۴	واسطه گریهای مالی
۰,۲۴	۱,۵۵	۰,۰۰	۰,۰۰	۲,۳۵	۰,۰۰	مستغلات، اجاره و کار و کسب
۰,۳۰	۰,۲۶	۰,۱۳	۰,۱۰	۰,۱۹	۰,۸۴	اداره امور عمومی و تامین اجتماعی
۱,۶۸	۳,۰۸	۴,۷۱	۱,۱۰	۵,۷۱	۱,۵۲	آموزش

۴,۰۷	۵,۹۷	۱۶,۰۳	۴,۰۴	۱۵,۳۸	۲,۳۷	بهداشت و مددکاری اجتماعی
۰,۹۳	۰,۳۱	۱,۱۰	۰,۳۷	۱,۴۹	۰,۲۷	سایر فعالیتهای خدمات عمومی و اجتماعی
۲,۴۴	۰,۰۰	۰,۰۰	۴,۰۴	۷,۱۴	۰,۰۰	دارای مستخدم
۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	سازمانها و هیئتهای برون مرزی
۰,۳۳	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	دفاتر و ادارات مرکزی
۸,۳۴	۱۴,۵۴	۱۳,۱۵	۴,۱۹	۱۳,۴۳	۷,۸۵	نامشخص و اظهار نشده

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

در وهله اول همانطور که دیده می شود، سهم زنان بطور کلی در نواحی روستایی کردستان به ۱۰ درصد نرسیده است، در واقع می توان میانگین سهم آنها را ۳/۲۶ درصد عنوان کرد. بیشترین سهم زنان روستائی در فعالیت های صنعت (ساخت) با میانگین ۱۵/۵۱ درصد، بویژه در شهرهای بوکان، سردشت و استان کردستان، در آموزش با میانگین ۲/۵۴ بویژه در شهرهای سردشت و پیرانشهر و در استان کردستان، در بهداشت و مددکاری با میانگین ۱۱/۰۹ درصد بویژه در شهرهای سردشت و پیرانشهر و سپس در بخش کشاورزی با میانگین ۳/۳۷ بویژه در استان کرمانشاه و شهرستان سردشت بوده است. بخش اخیر یعنی کشاورزی نشان می دهد که زنان روستایی تدریجاً از مشارکت در امور کشاورزی خارج شده و به سمت فعالیت های آموزشی، بهداشتی / خدماتی و سایر فعالیت ها روی آورده اند.

در استنتاج نهائی می توان عنوان کرد که اگر جامعه کردستان در سال ۱۳۵۵ از نظر اقتصادی کم توسعه یافته بوده است، این جامعه در سال ۱۳۷۵ یعنی دو دهه بعد به اندک توسعه ای در زمینه شاخص های توسعه رسیده است اما هنوز با استانداردهای کشوری زنان روستایی که بسیار مهم است یک جامعه توسعه نیافته و عقب مانده است. در مجموع می توان عنوان کرد که ساختار اقتصادی کردستان در طی این دو دهه علیرغم ایجاد مشاغل و فعالیت های نوین اقتصادی هنوز یک جامعه کم توسعه یافته و حداکثر یک جامعه نیمه توسعه یافته است. این عقب ماندگی بویژه در زمینه زنان بسیار چشمگیر است.

وضعیت اشتغال و بیکاری

در این قسمت از مقاله وضعیت اشتغال و بیکاری بررسی می شود. جدول زیر وضعیت اشتغال و بیکاری را در جمعیت ۱۰ سال به بالا نشان می دهد. شایان ذکر است داده های شهرستانهای بوکان و اشنویه در دست نبوده است.

وضعیت اشتغال و بیکاری را در جمعیت ۱۰ سال به بالا در کردستان ایران در سال ۱۳۵۵

وضع فعالیت	مهاباد	پیرانشهر	سردشت	کردستان	کرمانشاه
۱۰ سال به بالا	۱۳۰,۷۹۱	۳۹۷,۶۲	۳۵۶,۸۲		
جمعیت فعال	۴۴,۴۶	۵۸,۵۶	۵۸,۴۶	۸۰,۶۰	۸۶,۱۰
شاغل	۹۲,۰۷	۸۳,۰۷	۸۶,۷۷	*	*
بیکار فصلی	۶,۰۷	۱۶,۲۳	۱۲,۸۷	*	*
قبلاً شاغل	۰,۵۱	۰,۱۹	۰,۰۸	*	*
قبلاً بیکار	۱,۳۴	۰,۵۱	۰,۲۹	*	*
غیر فعال	۵۵,۵۴	۴۱,۴۴	۴۱,۵۴	۱۹,۴۰	۱۳,۹۰

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

داده های فوق نشان می دهد که میانگین جمعیت شاغل در کردستان ایران ۸۵/۷۷ درصد بوده است. متوسط بیکاری نیز در مناطق فوق به استثنای اشنویه و بوکان حدود ۱۴/۲۳ درصد بوده است که کلیه جمعیت فعال غیر شاغل را در بر می گیرد. وضعیت اشتغال و بیکاری متأسفانه در سالنامه های آماری ۱۳۵۵ برای استان ها به تفکیک جنسیت نیامده است اما صرفاً به عنوان نمونه در مورد وضعیت زنان در این حوزه به سه شهرستان زیر اشاره می شود.

وضعیت اشتغال و بیکاری را در جمعیت زنان ۱۰ سال به بالا در کردستان ایران در سال ۱۳۵۵

وضع فعالیت	مهاباد	پیرانشهر	سردشت	کردستان	کرمانشاه
۱۰ سال به بالا	۴۸,۲۵	۲۳,۴۴	۲۸,۵۴		
جمعیت فعال	۱۲,۳۷	۱۵,۴۶	۲۶,۹۵		
شاغل	۹,۰۵	۱۱,۹۴	۱۷,۶۹		
بیکار فصلی	۶۴,۱۵	۳۳,۸۱	۹۰,۰۹		
قبلاً شاغل	۹,۷۳	۹,۰۹	۶,۲۵		
قبلاً بیکار	۶,۶۷	۵,۹۳	۱,۶۷		
غیر فعال	۷۶,۹۷	۸۱,۱۸	۷۸,۹۷		

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

بر اساس جدول بالا درصد اشتغال زنان در شهرستان پیرانشهر ۱۱/۹۴، سردشت ۱۷/۶۹ و در مهاباد ۹/۰۵ درصد بوده است. نرخ متوسط این سه شهرستان با ۱۲/۸۹ درصد می توان نمونه ای موردی از سیمای وضعیت

اشتغال و بیکاری در بین زنان به دست دهد. جدول زیر این وضعیت را در سال ۱۳۷۵ نشان می دهد.

وضعیت اشتغال و بیکاری را در جمعیت زنان ۱۰ سال به بالا در کردستان ایران در سال ۱۳۷۵

وضع فعالیت	بوکان	پیرانشهر	مهاباد	سردشت	کردستان	کرمانشاه
شاغل	۳۳,۲۴	۳۵,۳۵	۳۴,۲۷	۳۲,۹۳	۳۳,۶۲	۲۹,۳۱
بیکار	۴,۳۸	۳,۴۲	۳,۵۵	۲,۱۷	۳,۳۲	۶,۶۶
قبلا شاغل	۱,۲۸	۱,۲۵	۰,۹۴	۰,۶۱	۱,۰۲	۰,۸۹
قبلا غیر شاغل	۳,۰۹	۲,۱۶	۲,۶۲	۱,۵۷	۲,۳۱	۵,۷۶
محصل	۱۹,۷۸	۱۶,۱۳	۲۰,۶۸	۱۸,۵۵	۲۳,۲۵	۲۶,۸۸
خانه دار	۳۶,۱۵	۳۸,۲۴	۳۵,۵۸	۳۷,۷۸	۲۳,۹۱	۲۹,۲۷
درآمد بدون کار	۰,۶۷	۲,۰۹	۱,۳۲	۰,۹۴	۱,۶۶	۲,۱۹
سایر	۴,۷۳	۳,۳۳	۳,۲۹	۵,۶۴	۳,۳۴	۴,۲۷
اظهار نشده	۱,۰۴	۱,۴۵	۱,۳۱	۱,۹۸	۰,۹۰	۱,۴۳

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

میانگین نرخ اشتغال در کل کردستان ایران در سال ۱۳۷۵، ۳۳/۱۲ درصد از کل جمعیت فعال آن را تشکیل داده است. بر همین اساس متوسط میزان بیکاری از کل جمعیت فعال این مناطق ۳/۹۱ درصد است. آنچه اهمیت دارد این است که بخش زیادی از جمعیت فعال را میزان افراد شاعل به تحصیل در کردستان ایران به استثنای شهرستان اشنویه (که جزو نقده محسوب شده است) و استان ایلام، حدود ۲۰/۸۷ درصد از جهت فعال کردستان را بخود اختصاص می دهد که این نرخ با نرخ سال ۱۳۵۵ غیر قابل مقایسه است. در مجموعه شاخص فوق نشان می دهد که کردستان ایران نسبت به سال ۱۳۵۵ نوعی رشد خطی اما تدریجی و پائین را تجربه کرده است و هنوز کم توسعه و حداقل توسعه یافته است، این امر زمانی مشخص می شود که وضعیت اشتغال در بین زنان روستائی بررسی و مورد مطالعه قرار گیرد:

وضعیت اشتغال و بیکاری را در جمعیت زنان روستائی کل کردستان ایران ۱۳۷۵

وضع فعالیت	بوکان	پیرانشهر	مهاباد	سردشت	کردستان	کرمانشاه
شاغل	۸,۲۳	۴,۵۲	۲,۵۵	۳,۵۹	۸,۶۹	۷,۵۳
بیکار	۰,۳	۱,۰۲	۰,۳۲	۰,۳۱	۰,۴۸	۳,۴۸
قبلا شاغل	۰,۱	۰,۶۴	۰,۰۷	۰,۱۲	۰,۱۲	۰,۰۴
قبلا غیر شاغل	۰,۲	۰,۳۸	۰,۲۴	۰,۱۸	۰,۳۶	۳,۴۴
محصل	۵,۰۵	۷,۷۳	۸,۲۲	۸,۱۹	۱۰,۵۰	۱۵,۲۹
خانه دار	۸۲,۵۴	۸۱,۹۲	۸۴,۶۷	۸۱,۶۳	۷۵,۱۲	۶۲,۸۰
درآمد بدون کار	۰,۱۸	۰,۹۸	۰,۱۲	۰,۴۵	۱,۱۷	۱,۶۱
سایر	۳,۲۹	۳,۳۵	۳,۶۹	۴,۵۷	۳,۵۶	۸,۳۳
اظهار نشده	۰,۴۱	۰,۸۴	۰,۴۲	۱,۲۷	۰,۴۸	۰,۹۵

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

همانطور که در جدول بالا دیده می شود، نرخ اشتغال زنان روستائی در سال ۱۳۷۵ بطور متوسط ۵/۸۵ است. این نرخ بسیار پائین، در کردستان با ۸/۶۸ و در مهاباد با ۲/۵۵، بالاترین و پائین ترین درصد اشتغال را در بین زنان روستائی را نشان می دهد. البته مقایسه بین زنان روستائی و شهری از حوصله این مقاله خارج است و خود نیازمند مطالعه ای مستقل و جامع است، اما با در نظر گرفتن شاخص توسعه روستائی بویژه در بین زنان، می توان گفت که جامعه کردستان هنوز یک جامعه سنتی و عقب مانده بویژه در حوزه اقتصاد روستائی زنان است. هنوز حدود ۷۸/۱۱ درصد از زنان روستائی به خانه داری اشتغال دارند و وارد سیستم اقتصاد بازار جدید نشده اند. بنابراین فرض کم توسعه یافتگی اقتصاد روستائی بویژه در حوزه اقتصاد زنان به قوت خود باقی است و هیچ تفاوت معناداری با سال ۱۳۵۵ نکرده است. تنها تفاوت عمده در مورد اشتغال درصد زنان روستائی بشاغل در امر تحصیلات و سوادآموزی است که حدود ۹/۱۶ درصد کل کردستان ایران را بخود اختصاصی داده است. این نرخ در کرمانشاه با ۱۵/۲۹ بالاترین میزان و در بوکان با ۵/۰۵ پائین ترین میزان شاغلان زنان روستائی در حوزه سوادآموزی را در سال ۱۳۷۵ نشان می دهد.

کم توسعه یافتگی اجتماعی

همانطور که در ابتدای مقاله و طرح مسئله عنوان شد برای بررسی و اندازه گیری توسعه اجتماعی در کردستان ضمن پذیرفتن این امر که توسعه اجتماعی مقوله ای بسیار پیچیده و دارای شاخص های متعدد است.

سه شاخص عمده میزان سواد آموزش، وضعیت بهداشت و درمان و دستیابی به رسانه‌های ارتباط جمعی و برخی تسهیلات رفاهی به عنوان معرف‌ها و متغیرهای کلیدی توسعه اجتماعی در نظر گرفته شده است. در واقع این سه شاخص در بررسی توسعه اجتماعی در کلیه جوامع از اهمیت محوری و اساسی برخوردارند و در این مقاله نیز کانون توجه هستند. ابتدا به بررسی وضعیت سواد و آموزش پرداخته می‌شود.

وضعیت آموزش و سواد در سال ۱۳۵۵ در کردستان ایران:

از آنجا که اکثر متخصصان توسعه فرهنگی اجتماعی بر این باورند که میزان سواد در بین سنین ۱۵ تا ۶۵ سالگی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در محاسبات فرهنگی توسعه بسیار مورد نظر است، لذا در این مقاله میزان سواد را برای سنین ۱۵ تا ۶۵ سالگی نیز برای کلیه شهرستان‌ها و استان‌های کردستان ایران در سال ۱۳۷۵ محاسبه نموده‌ایم، اما مبنای مقایسه این دو دوره میزان باسوادی در جمعیت ۶ سال به بالا است.

سواد و آموزش در سال ۱۳۵۵ در نواحی کل کردستان ایران

گروه‌های عمده سنی	کرمانشاه	کردستان	بوکان	مهاباد	پیرانشهر	سردشت
۶سال به بالا	۴۳,۳۲	۲۹,۷۲	*	۲۲,۱	۲۸,۹	۲۵,۵

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان‌های مربوطه)

سواد و آموزش در سال ۱۳۵۵ در بین زنان روستائی کردستان ایران

گروه‌های عمده سنی	کرمانشاه	کردستان	بوکان	مهاباد	پیرانشهر	سردشت
۶سال به بالا	۱۴,۲۷	۶,۲۴	*	۹,۲	۹,۱	۶,۱

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان‌های مربوطه)

در سال ۱۳۵۵ میزان متوسط سواد در نواحی فوق حدود ۲۹/۹۰ در صد بوده است، بر همین اساس این میزان برای زنان روستائی در همان نواحی حدود ۸/۹۸ درصد یعنی یک سوم میزان سواد کل این مناطق بوده است. در جداول زیر این میزان‌ها برای سال ۱۳۷۵ محاسبه می‌شود.

سواد و آموزش در سال ۱۳۷۵ در کل کردستان ایران

گروه‌های عمده سنی	کرمانشاه	کردستان	بوکان	مهاباد	پیرانشهر	سردشت
۶سال به بالا	۷۶,۵۷	۶۸,۲۷	۶۴,۲۲	۷۰,۲۵	۵۷,۷۹	۵۸,۵۷

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان‌های مربوطه)

سواد و آموزش در سال ۱۳۷۵ در بین زنان روستائی کردستان ایران

گروههای عمده سنی	کرمانشاه	کردستان	زنان بوکان	زنان مهاباد	زنان پیرانشهر	زنان سردشت
۶سال به بالا	۵۹,۷۸	۴۵,۹۶	۳۹,۷۸	۴۴,۵۵	۳۳,۸۳	۳۴,۲۴

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

سواد و آموزش در سال ۱۳۷۵ در کل کردستان در سنین ۱۵-۶۵سال

	کل	زنان روستائی	مردان روستایی	زنان شهری	مردان شهری
کردستان	۴۶,۵۱	۲۴,۴۹	۴۸,۹۸	۴۴,۰۴	۶۵,۱۷
کرمانشاه	۵۵,۶۵	۳۶,۷۵	۵۴,۶	۵۳,۸۶	۶۸,۳۹
سردشت	۳۷,۹۱	۱۶,۸	۴۴,۴۸	۳۹,۵۳	۶۳,۴
مهاباد	۴۹,۲۵	۲۴,۲۱	۴۸,۰۵	۴۵,۳۰	۶۶,۰۳
بوکان	۴۳,۲۲	۲۰,۸۹	۴۸,۰۲	۳۴,۹۱	۵۸,۹۱
پیرانشهر	۳۶,۷۱	۱۶,۲۵	۴۵,۱۴	۳۰,۵۰	۵۶,۷۷

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

همانطور که جدول فوق نشان می دهد میانگین سواد در کل کردستان ایران در سن ۱۵ تا ۶۵ ساله ها در سال ۱۳۷۵ حدود ۴۴/۸۷ درصد است، البته همانطور که گفته شد این درصد افراد زیر ۱۵سال را در نظر نمی گیرد. این نرخ برای مردان شهری ۶۳/۱۱، برای زنان شهری ۴۱/۰۲، برای مردان روستایی ۴۸/۲۱ و برای زنان روستایی ۲۳/۲۳ درصد است. نتیجه این است که میزان سواد به تفکیک نواحی روستایی و شهری تفاوت معناداری دارد، مردان و زنان نواحی شهری از نواحی روستایی میزان سواد بالاتری دارند اما پائین ترین میزان سواد مربوط به زنان روستائی بوده یعنی حدود ۲۳ درصد می باشد. این در حالی است که همین نرخ برای زنان نواحی شهری ۴۱ درصد است. میزان سواد در میان جمعیت ۶ سال به بالا در کل مناطق کردستان در دوره مذکور ۶۴/۹۴ و برای زنان نواحی روستائی ۴۳/۰۲ درصد است. این میزان ها اصولاً رشد قابل ملاحظه و امیدوار کننده ای را نسبت به سال ۱۳۵۵ نشان می دهد. می توان استنتاج کرد که وضعیت آموزش در نواحی روستایی در سال ۱۳۷۵ در کل کردستان، متوسط به پائین بوده است. بویژه این میزان در مورد زنان روستایی عمق و دامنه کم توسعه نیافتگی آموزشی را بخوبی آشکار می سازد.

بهداشت و تسهیلات رفاهی

متأسفانه یکی از مشکلات در زمینه تحلیل مسائل مربوط به سال ۱۳۵۵ فقدان برخی اطلاعات مهم در

سرشماری ها است که البته در سال ۱۳۷۵ این مشکلات رفع شده است. سرشماری ۱۳۵۵ بسیاری از سوالات و اطلاعات مربوط به مسائل مختلف را ندارد و سالنامه آماری بسیار ساده و خلاصه شده‌ای است. این امر باعث می‌شود به دلیل فقدان بسیاری از جداول مشابه به سال ۱۳۷۵، در تطبیق و مقایسه مسائل و جهات اقتصادی اجتماعی این دو دوره مشکلات زیادی ایجاد گردد. به هر ترتیب سعی شده است برخی اطلاعات مربوط به بهداشت، درمان در سال ۱۳۵۵ عرضه شود. در این مبحث از مقاله شهرهای کردنشین آذربایجان غربی را در قالب کل استان مطرح کرده‌ایم.

بهداشت و درمان در سال ۱۳۵۵

در جدول زیر تعداد درمانگاهها و مراکز انتقال خون را در مناطق کردنشین ایران در مقایسه با کل کشور نشان می‌دهد.

مرکز انتقال خون	کلینیک	
31	167	ایران
3	18	آذر بایجان غربی
0	5	کردستان
1	1	کرمانشاه

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

همانطور که جدول فوق نشان می‌دهد تعداد درمانگاه های سه استان کردنشین کشور ۲۴ درمانگاه می‌باشد که تقریباً ۱۴ درصد کل کشور را در برمی‌گیرد. به همین ترتیب جدول زیر نیز تعداد بیمارستان‌ها و تخت‌های بیمارستان را نشان می‌دهد.

بیمارستان ۱۳۵۵

درصد تخت به بهداری / بهزیستی	درصد تخت به بیمارستان	بهداری و بهزیستی		کل		
		تخت	بیمارستان	تخت	بیمارستان	
۱۹۶,۶۳	۱۰۲,۷۵	۱۴۳۵۴	۷۳	۵۳۹۴۴	۵۲۵	ایران
۱۵۰,۰۰	۶۶,۳۵	۳۰۰	۲	۱۳۲۷	۲۰	آذربایجان
۰,۰۰	۴۳,۹۰	۰	۰	۴۳۹	۱۰	کردستان
۱۱۳,۰۰	۸۳,۵۰	۱۱۳	۱	۱۰۰۲	۱۲	کرمانشاه

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

در کل نواحی کردستان ایران حدود ۴۲ بیمارستان با ۲۷۶۸ تخت وجود داشته‌اند که بطور متوسط در هر بیمارستان ۶۵ تخت بیمارستانی وجود داشته است، مجموع بیمارستان‌های کردستان ایران در سال ۱۳۵۵ حدود ۸ درصد بیمارستان‌های ایران را شامل شده است که میزان بسیار کمی را نشان می‌دهد. جدول زیر نیز تعداد دندانپزشکان را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد در سه استان کردنشین و نیمه کردنشین ایران تنها ۵ درصد از کل دندانپزشکان کشور وجود داشته‌اند.

دندان پزشک ۱۳۵۵

کل	
۱۹۶۵	ایران
۴۶	آذربایجان غربی
۱۵	کردستان
۳۹	کرمانشاه

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

بیشترین تعداد دندانپزشک مربوط به آذربایجان غربی و کمترین تعداد مربوط به کردستان بوده‌اند. در نواحی سه استان مذکور تنها ۱۰۰ نفر دندانپزشک وجود داشته‌اند که حدود ۵ درصد دندانپزشکان کشور را شامل شده است. آخرین جدول نیز به بررسی تعداد پزشکان متخصص و عمومی اختصاص دارد:

تعداد پزشکان در ۱۳۵۵

متخصص	عمومی	کل	
۳۴,۶۸	۶۵,۳۲	۱۳۴,۲۸	ایران
۱۳,۷۲	۸۶,۲۸	۲۷۷	آذربایجان
۹,۴۵	۹۱,۳۴	۱۲۷	کردستان
۱۸,۱۸	۸۱,۸۲	۲۲۰	کرمانشاه

(سرشماری عمومی ۱۳۵۵ شهرها و استان های مربوطه)

در سال ۱۳۵۵ از مجموع کل پزشکان کشور حدود ۴/۶۷ درصد از آنها در سه استان کردنشین و نیمه کردنشین کشور قرار داشته‌اند. استان آذربایجان غربی ۲/۰۶، کردستان ۰/۹۴ و کرمانشاه ۱/۷ درصد از پزشکان این سه استان را شامل شده است. از طرف دیگر حدود ۸۶/۴۸ درصد از پزشکان این سه استان، عمومی و ۱۳/۵۲ درصد پزشکان تخصصی بوده‌اند. در این میان، تعداد پزشکان متخصص کرمانشاه از دو استان

دیگر بیشتر است. اکنون به وضعیت بهداشت و درمان در سال ۱۳۷۵ پرداخته می‌شود. ابتدا جدول مربوط به تعداد مؤسسات درمانی و تعداد تخت‌ها آورده می‌شود.

مؤسسات درمانی ۱۳۷۵

درصد	جمعیت	تخت	بیمارستان یا موسسه درمانی	
		۹۶۱۴۸	۷۰۳	ایران
۷۵۵,۹۷	۱۳۴۶۳۸۳	۱۷۸۱	۱۱	کردستان
۷۵۱,۴۱	۱۷۷۸۵۹۶	۲۳۶۷	۲۲	کرمانشاه
۱۳۹۰,۵۷	۹۳۱۶۸	۶۷	۱	سردشت
۹۸۰,۷۱	۱۷۱۶۲۴	۱۷۵	۱	مهاباد
۱۸۸۷,۵۴	۱۷۵۵۴۱	۹۳	۱	بوکان
۱۵۲۱,۴۲	۸۶۷۲۱	۵۷	۱	پیرانشهر
۲۰۷۸,۸۴	۵۱۹۷۱	۲۵	۱	اشنویه

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹ شهرها و استان‌های مربوطه)

همانطور که در جدول دیده می‌شود در سال ۱۳۷۵، ۳۸ مؤسسه درمانی و بیمارستانی در کل کردستان ایران وجود داشته است که حدود ۶ درصد از کل مؤسسات درمانی کشور را شامل شده است. در همین زمینه از کل ۹۶۱۴۸ تخت بیمارستانی کشور نیز، این نواحی حدود ۵ درصد از کل تخت خوابهای بیمارستانی کشور را در اختیار داشته‌اند. می‌توان عنوان کرد در هر بیمارستان کردستان ایران در سال ۱۳۷۵، ۱۲۰ تخت وجود داشته است، در حالی که این نرخ در کل کشور ۱۳۷ تخت می‌باشد و از این نظر تفاوت زیادی با نرخ عمومی کشور ندارد. تعداد خانه‌های بهداشت نیز از شاخص‌های عمده توسعه اجتماعی به ویژه در نواحی روستایی است که جدول آن در زیر عنوان می‌شود.

خانه های بهداشت روستائی ۱۳۷۵

درصد	جمعیت تحت پوشش	تعداد خانه های بهداشت	
۱۳۵۹۸۰٫۷	۲۰۲۹۳۷۵۹	۱۴۹۲۴	ایران
۱۳۵۶۳۷٫۷	۱۰۷۱۵۳۸	۷۹۰	آذربایجان
۱۲۸۷۰۳٫۹	۶۶۱۵۳۸	۵۱۴	کردستان
۱۲۰۶۲۰٫۵	۸۴۵۵۵۰	۷۰۱	کرمانشاه
۱۱۹۷۳۴٫۶	۶۲۲۶۲	۵۲	سردشت
۱۰۶۳۷۵	۶۳۸۲۵	۶۰	مهاباد
۹۴۱۰۳٫۳۹	۵۵۵۲۱	۵۹	بوکان
۱۳۹۲۵۲٫۶	۵۲۹۱۶	۳۸	پیرانشهر
۱۲۳۴۸۷	۲۸۴۰۲	۲۳	اشنویه

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹ شهرها و استان های مربوطه)

وضعیت تسهیلات رفاهی / بهداشتی در کل کردستان ایران در سال ۱۳۷۵

تسهیلات	سردشت	پیرانشهر	مهاباد	بوکان	کردستان	کرمانشاه
برق	۷۲٫۰۱	۸۵٫۵۲	۹۲٫۷۸	۸۹٫۹۱	۹۲٫۴۹	۹۶٫۳
تلفن	۲۰٫۵۳	۱۱٫۸	۲۱٫۶	۱۷٫۱۴	۲۰٫۳۵	۲۸
آب لوله کشی شده	۶۱٫۸۸	۷۰٫۴۶	۷۷٫۳	۶۷٫۲	۸۱٫۸۶	۸۴٫۸۸
گاز لوله کشی شده	۰	۰	۰	۰	۱۰٫۰۸	۳٫۵۵
حمام	۴۴٫۶۴	۵۹٫۰۹	۷۴٫۸۳	۸۲٫۷۱	۶۴٫۴۷	۵۱٫۴۷

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

در سال ۱۳۷۵ وضعیت استفاده از تسهیلات رفاهی که از شاخص های عمده توسعه می باشد در کل کردستان ایران به استثنای شهرستان های اشنویه ارائه شده است. در سال ۱۳۷۵ متوسط خانوارهایی که از برق استفاده کرده اند ۸۸/۱۶ درصد بوده است، این نرخ برای تلفن ۱۹/۹۰ برای آب لوله کشی شده، ۷۳/۹۳ بررسی گاز لوله کشی. ۲/۲۷ (تنها در کردستان و کرمانشاه) و برای حمام ۶۲/۸۶ درصد است. به علاوه وضعیت استفاده از تسهیلات رفاهی به تفکیک نواحی شهری/ روستایی نیز آمده است. در زیر جدول مربوط به نواحی شهری ۱۳۷۵ نشان داده شده است.

وضعیت تسهیلات رفاهی / بهداشتی در نواحی شهری کل کردستان ایران در سال ۱۳۷۵

تسهیلات	سردشت	پیرانشهر	مهاباد	بوکان	کردستان	کرمانشاه
برق	۹۵,۷۱	۹۲,۸	۹۷,۴۷	۹۴,۹۸	۹۸,۳۸	۹۸,۹۶
تلفن	۴۵,۱۶	۲۳,۲۱	۲۶,۶۹	۲۴	۳۲,۲۸	۳۹,۴۹
آب لوله کشی شده	۸۷,۰۳	۸۰,۰۸	۹۱,۶۷	۷۶,۸۸	۸۸,۲۵	۹۵,۴۹
گاز لوله کشی شده	۰	۰	۰	۰	۱۸,۱۷	۵,۴۵
حمام	۵۹,۳۳	۷۲,۴۶	۸۲,۵۹	۸۷,۱۴	۷۳,۷۸	۶۷,۰۷

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

در نواحی شهری میزان استفاده از برق در بین خانوارهای کردستان ایران بطور متوسط ۹۶/۳۸، استفاده از تلفن ۳۱/۹۲، آب لوله کشی شده ۸۶/۵۶، گاز لوله کشی شده ۳/۹۳ (تنها در استان کردستان و کرمانشاه وجود داشت) و حمام ۷۳/۶۲ درصد می باشد.

وضعیت تسهیلات رفاهی / بهداشتی در نواحی روستایی کل کردستان ایران در سال ۱۳۷۵

تسهیلات	سردشت	پیرانشهر	مهاباد	بوکان	کردستان	کرمانشاه
برق	۵۸,۵۲	۷۹,۶۱	۸۲,۲	۷۷,۳۴	۸۵,۱۴	۹۱,۳۲
تلفن	۶,۵	۲,۵۴	۱۰,۱۳	۰,۱۲	۵,۴۷	۶,۴۴
آب لوله کشی شده	۴۷,۵۶	۶۲,۶۵	۴۴,۹	۴۳,۱۸	۷۳,۸۹	۶۵
گاز لوله کشی شده	۰	۰	۰	۰	۰	۰
حمام	۳۶,۲۸	۴۸,۲۴	۵۷,۳۴	۷۱,۷۲	۵۲,۸۷	۲۲,۲۲

(سرشماری عمومی ۱۳۷۵ شهرها و استان های مربوطه)

در نواحی روستایی نیز این نرخ ها برای خانوارهای برخوردار از برق ۷۹/۰۵، تلفن ۵/۲، آب لوله کشی شده، ۵۶/۱۹، و حمام ۴۸/۱۱ درصد است.

در تحلیل کلی می توان ضمن ارزیابی کردن وضعیت توسعه در حوزه تسهیلات به عنوان نوعی وضعیت متوسط و کم توسعه یافته باید عنوان کرد که هنوز تفاوت بین حوزه های روستایی و شهری به شدت پابرجاست. جداول فوق بطور واضح تفاوت نواحی روستایی را از نظر دسترسی به این تسهیلات در مقایسه با نواحی شهری آشکار می سازد. این در حالی است که نواحی شهری نیز از توسعه چندانی برخوردار نیستند. در واقع می توان بار دیگر بر کم توسعه یافتگی در کردستان ایران در سال ۱۳۷۵ بویژه در نواحی روستایی آن تأکید کرد.

نظریه پردازی و نتیجه‌گیری

همانطور که در ادامه مقاله عنوان شد، موضوع اساسی این مقاله بررسی وضعیت کم توسعه‌یافتگی اقتصادی اجتماعی در کردستان ایران در دو دوره قبل و بعد از انقلاب یعنی سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ بود. در این مقاله ضمن طرح مسئله، اهمیت و اهداف آن، رویکردهای نظری وابستگی جدید، نوسازی جدید، صورتبندی اجتماعی و نظریه دولت - محوری به کار گرفته شدند و سپس با یکدیگر تلفیق شده و نوعی چهارچوب نظری تلفیقی تحلیلی ارائه شد.

اطلاعات و یافته‌های موجود در این مقاله هر کدام توانسته‌اند بخشی از ساختار توسعه اقتصادی - اجتماعی کردستان در دو دوره مذکور را علیرغم فقدان بسیاری از آمارهای لازم و مقتضی اگر چه نه بطور کامل، به طور خلاصه و مستدل نشان دهد.

ساختار اجتماعی اقتصادی کردستان در سال ۱۳۵۵، نوعی ساختار سنتی اقتصادی، اجتماعی و مبتنی بر شیوه کشاورزی دامداری تولید بوده است. در واقع این شیوه تولید، نوعی شیوه تولید بومی بوده و بنابراین به عنوان سبک عمده اقتصادی، بخش‌های خدماتی و صنعتی وابسته به خود را نیز پدید آورده و در خود پرورش داد. صورتبندی اجتماعی کردستان ایران در این دوره بیانگر این مطلب است که کم توسعه یافتگی اقتصادی و اجتماعی بر یکدیگر منطبق بوده‌اند، فقدان تنوع اقتصادی شغلی، وجود بخش غیررسمی اقتصادی به عنوان یک بخش کلیدی و فقرساز، تسلط شیوه تولید کشاورزی، وابستگی شهرها به روستاها و نواحی روستایی از مختصات عمده نظام اقتصادی در این دوره هستند. در حوزه اجتماعی نیز، سطح پائین آموزش و سواد، سطح پایین بهداشت و نیز دسترسی پایین به رسانه‌های ارتباط جمعی نشان دهنده وضعیت شکننده توسعه اجتماعی و روابط و نیروهای تولیدی اقتصادی بوده‌اند که ضمن وابسته کردن اقتصاد و جامعه در کردستان نوعی توسعه ناموزون و ناقص ایجاد کردند که مختصات خاص خودش را دارد. در واقع آنگونه که نظریه نوسازی جدید عنوان می‌کند، مسیر توسعه در کردستان دارای یک بستر تاریخی ویژه و مخصوص به خود است اما این روند در عین حال وابسته نیز می‌باشد اما سوال اصلی این است: چرا توسعه در کردستان وابسته، خاص/تاریخی و مبتنی بر شیوه تولید نامنسجم بوده است؟ محمدپور معتقد است که این فرایند اقتصادی/اجتماعی بیش از هر عامل دیگر تحت تأثیر عملکرد دولت و نظام سیاسی در قالب سرمایه‌گذاری اقتصادی و اجتماعی و جهت‌یابی دستکاری شده سرمایه‌های مذکور در زمینه توسعه در این مناطق است. صورتبندی اجتماعی کردستان ضمن تأثیر پذیرفتن از پیامدهای نوسازی در جامعه ایران، متأثر از عملکرد سوگیری شده دولت در زمینه سرمایه‌گذاری اقتصادی اجتماعی در این نواحی نیز بوده است که نوع خاصی از توسعه که محمد پور آن را

توسعه دستکاری شده می‌خواند به وجود آورد.

البته باید عنوان کرد که روند نوسازی در کردستان همگام با ورود رسمی روند نوسازی به ایران در سال ۱۳۰۰ و مقارن با ورود رضاشاه پهلوی به عرصه قدرت بوده است اما با این حال کردستان ایران بنا به دلایل قومیتی و مذهبی که می‌توان آن‌ها را متغیرهای فرهنگی یا انسان‌شناختی تلقی کرد، روند خاصی در پیش گرفت که کردستان را یک مرحله عقب‌تر از مراحل کلی توسعه در ایران نگهداشت.

تفاوت در شاخص‌های فرهنگی- هویتی کردستان ایران با دیگر اقوام و جامعه مسلط ایرانی نه تنها مراحل گذار در کردستان از جامعه سنتی به جامعه مدرن را مختل و منحرف کرد، بلکه در درون خود ساختار قومی و هویتی کردستان نیز رخنه کرد. در این میان کرمانشاه به نسبت سایر استان‌ها (البته بیشتر شهر کرمانشاه مد نظر است و نه شهرها و مناطق وابسته به آن)، مراحل نوسازی را به صورت دستکاری شده طی کرد. از نظر نگارنده در واقع متغیرهای فرهنگی- هویتی، متغیرهای انسان‌شناختی هستند که در بررسی توسعه جوامع چند قومیتی و چند فرهنگی جهان سوم بخوبی تبیین می‌کنند. در این الگوی فرهنگی توسعه، تأکید باید بر روی عوامل فرهنگی- هویتی باشد که می‌تواند بر روی تقسیم منابع ثروت و قدرت تأثیر بگذارد. تم اساسی در این الگو آن است که جوامع پیرامونی جهان سوم حتی پیش از نفوذ سرمایه‌داری دارای روابط نابرابر و اختلالات سیستمی و ناموزونی بوده‌اند و نفوذ و گسترش سرمایه‌داری هسته در مقایسه با عملکرد نظام‌های سیاسی این جوامع تنها یک عامل شتاب‌دهنده بوده است. در این راستا می‌توان از نوعی الگوی توسعه معطوف به شاخص‌های قومی و مذهبی بحث کرد. توسعه یافتگی اقتصادی- اجتماعی در کردستان که با توسعه ناموزون، توسعه وابسته و توسعه خاص/تاریخی مشخص می‌شود، مستقیماً تحت تأثیر همان عامل اساسی‌تر و زیرین یعنی عملکرد و ساختار نظام سیاسی است. یافته‌های سال ۱۳۵۵ مختصرآنها نشان داد که جامعه کردستان هنوز با فرایند نوسازی فاصله زیادی داشت و پتانسیل‌های آن تحت تأثیر شرایط خارجی، ناکارا باقی ماندند. شیوه تولید محوری در این دوره یعنی کشاورزی، تقریباً با برخی شیوه‌های تولید آمیخته شده است اما بخش غیررسمی اقتصادی نیز هنوز به قدرت خود باقی بود. این شیوه تولید که بنیان نظام روابط اجتماعی و فرهنگی است دو دهه بعد یک بار دیگر تحت نفوذ و سیطره نظام سیاسی قرار گرفت. دو دهه بعد یعنی در سال ۱۳۷۵ و دوره انقلاب اسلامی، می‌توان وضعیت جامعه کردستان را چنین تبیین کرد: در حوزه توسعه اقتصادی، صورتبندی اجتماعی همچنان حول محور شیوه تولید غالب کشاورزی می‌چرخید. اما شیوه‌های غالب‌تر تولیدی مانند صنعت و خدمات نیز که در سال ۱۳۵۵ بخش نسبتاً پائینی از اقتصاد کردستان را به خود اختصاص داده بودند، تدریجاً به سمت گسترش و تسلط اقتصادی حرکت کردند و بخش نسبتاً پائینی از اقتصاد کردستان را به خود اختصاص

دادند. بخش خدمات و صنعت، شیوه تولید غالب تولیدی را مخدوش کرده و بنابراین صورتبندی اجتماعی بومی در فرایند آمیختگی شیوه های تولیدی دیگر، نوعی ساختار اجتماعی ناهمگون در کردستان ایران پدید آورد. استدلال اقتصادی آن بود که شیوه های غالبتر تولیدی مانند صنعت و خدمات نیز که در سال ۱۳۵۵ بخش نسبتاً محدودی از اقتصاد کردستان را به خود اختصاص داده بود، تدریجاً به سمت گسترش و تسلط اقتصادی حرکت کردند. این تغییر عمده، سبک معیشتی مسلط غالب را مخدوش کرده و بنابراین صورتبندی اجتماعی داخلی را تا حد زیادی به هم ریخت. در این دوره نیز توسعه در سطح عمومی، نوعی توسعه وابسته است که باز هم تحت تسلط برنامه ریزی های خاص فرهنگی، باعث ایجاد و تفاوت در حوزه کم توسعه یافتگی در درون نواحی و استان های متفاوت کردستان ایران نیز شد. بنابراین با تکیه بر مدل فرهنگی توسعه می توان نواحی کردستان را به عنوان مناطقی اقماری/پیرامونی در نظر گرفت که تحت نفوذ و سیطره متروپل/هسته دولت متمرکز هستند. بدون شک کردستان ۱۳۷۵ در مقایسه با دو دهه قبل از توسعه گسترده تر و عمیق تری برخوردار است و این بیانگر این مطلب است که کردستان ایران هم در حوزه توسعه اقتصادی و مخصوصاً توسعه اجتماعی (بویژه در زمینه آموزش، رسانه های ارتباط جمعی و بهداشت)، فرایند گسترده ای را تجربه کرده است، اما همانطور که عنوان شد، نمی توان هنوز این جامعه را توسعه یافته تصور ارزیابی کرد. در تحلیل نهایی، این جامعه در سال ۱۳۵۵ جامعه ای کم توسعه یافته بوده است که کم توسعه یافتگی آن در دو دهه بعد تدریجاً کاهش یافته است ولی هنوز روندهای نوسازی را کاملاً طی نکرده است. بنابراین: توسعه اقتصادی اجتماعی در کردستان سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ یک توسعه ناموزون، بدین معنی که همه شاخص ها و معرف های توسعه بطور همزمان در ارتباط با همدیگر ترقی نکرده اند. فرایند توسعه در کردستان این دو دوره یک توسعه وابسته برونزا بوده است بدین ترتیب که از سوی دولت یا نظام سیاسی به عنوان هسته هدایت و برنامه ریزی است و این برنامه ریزی مبنایی فرهنگی داشته است و در نهایت توسعه در کردستان ایران از نوعی الگوی توسعه خاص معطوف به بستر تاریخی تبعیت کرده است. این الگوی توسعه خاص متأثر از منطق حاکم بر جوامع چند قومیتی و چند مذهبی و به عبارت دیگر چند خرده فرهنگی کشورهای جهان سوم، و عملکرد دستکاری شده و سوگیری شده نظام سیاسی در سرمایه گذاری اقتصادی/ اجتماعی و فرهنگی است که همواره میزانی از کم توسعه یافتگی را بدنبال دارد و این گزاره در قلب نظریات مارکسیستی قرار دارد.

این نتایج و گزاره های نظری در مورد کردستان ایران می تواند جایگاه کردستان را در مدار توسعه و پارادایم جهانی شدن نشان دهد. خوشبختانه در خلال یک دهه اخیر توسعه بهداشت و درمان، آموزش و سواد و رسانه های ارتباط جمعی توانسته است بستر نسبتاً مناسبی برای توسعه انسانی، همه جانبه و پایدار فراهم سازد.

هر چند که توسعه انسانی مستلزم میزانی از توسعه اقتصادی نیز هست اما ترقی و پیشرفت آموزش و سواد در امتداد با گسترش رسانه‌های ارتباطی نوین در کردستان ایران و بهبود نسبی - اما نه مطلوب - وضع بهداشت و سلامت توانسته است این جامعه را از جنبه‌های متفاوت دگرگون سازد. فرایند آموزش مدرن و رسانه‌های ارتباط جمعی بویژه نقش کلیدی در توسعه کردستان و نیز قرار گرفتن این جامعه در مسیر جهانی شدن و شبه سرمایه‌داری شدن بازی می‌کند، خود نیازمند بحثی مفصل و مقاله‌ای مستقل است. این دو شاخص توسعه که از شاخص‌های کلیدی و اساسی مورد نظر جامعه‌شناسان توسعه اجتماعی / فرهنگی هستند، می‌تواند در کنار توجه دولت به بعد اقتصادی و توزیع مناسب و برابر منابع ثروت و قدرت، سطح عمومی پیشرفت و تحول را در این جامعه به سرعت بالا ببرد.

در واقع این ضعف و کاستی در نوسازی اقتصادی است که جامعه کردستان را از جامعه عمومی ایران و منطقه عقب‌نگه داشته است. این نکته می‌تواند آموزنده باشد. نظام‌های سیاسی می‌تواند با تحول و نوسازی ساختار اقتصادی جوامع چند-خرده فرهنگی خودشان و بدون در نظر گرفتن متغیرهای تفکیک‌کننده فرهنگی، فرایند عمومی نوسازی و توسعه در این مناطق را سرعت بخشد.

همانطور که مشاهده شد تأکید این بخش از مقاله بر نقش نظام سیاسی و دولت در بحث کم توسعه یافتگی در کردستان ایران بود. نظریه دولت محوری، دولت را کارگزار و عامل تغییر در نظر می‌گیرد، ضمن اینکه عوامل دیگری نظیر مشارکت اجتماعی، انسجام و وحدت فرهنگی / سیاسی را نیز در زمینه توسعه و تغییر اجتماعی مد نظر قرار می‌دهد. باید عنوان کرد که نظریه دولت محوری با تأکید بر شاخص‌های انسان‌شناختی توسعه مانند قومیت و مذهب در جوامع جهان سوم - که تاکنون به ندرت در مطالعات توسعه در این کشورها مورد توجه قرار گرفته است - می‌تواند پارادایم‌های نظری وابستگی صورت‌بندی اجتماعی و نوسازی را غنی‌تر و کارا تر سازد. تأکید نویسنده مقاله بر این مطلب است که ساختار جوامع کشورهای جهان سوم حتی قبل از رخنه و نفوذ نظام سرمایه‌داری (نظریه وابستگی)، آمیزش شیوه تولید سرمایه‌داری با شیوه تولید مسلط بومی، منطقه‌ای یا ملی (صورت‌بندی اجتماعی) و طی کردن مراحل خاصی توسعه تاریخی (نظریه نوسازی نوین) یک سیستم ناموزون و نابرابر و ترکیبی از نیروها و روابط تولیدی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت بوده است. این بستر چند خرده فرهنگی و ناموزون می‌تواند البته نفوذ سرمایه‌داری را بیشتر سرعت دهد و بپذیرد. در واقع نفوذ سرمایه‌داری آنگونه که در نظریات وابستگی و صورت‌بندی اجتماعی تشریح شده است و یا اقتباس و اشاعه روندها و فرایندهای نوسازی آنطور که نظریات نوسازی و نوسازی نوین عنوان داشته‌اند، علل اصلی توسعه ناموزون، توسعه وابسته و توسعه خاص نیستند، بلکه این عوامل در ارتباط با نقش کلیدی نظام سیاسی و

همگام با توزیع نابرابر منابع ثروت و قدرت در جوامع چند خرده- فرهنگی توسط این نظام ها تشدید می شوند. مطالعه کردستان ایران آنطور که در این مقاله مختصر عنوان شد، بسیار اجمالی و گذرا بود. مؤلف مقاله نیز قطعاً و بدون شک به کلیه کاستی های نظری، روشی و تجربی آن کاملاً واقف و آگاه است و معتقد است که موضوع مورد بررسی محتاج انجام مطالعات کیفی، عینی و مبتنی بر رهیافت های انسان شناسی فرهنگی و جامعه شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی است. پیشنهاد مؤلف آن است که نظریات و رویکردهای عمده و کلان جامعه شناسی توسعه می توانند در ارائه طرح مسائل، بنیانها و رهیافت های نظری و گردآوری شواهد و شاخص ها و از همه مهمتر تحلیل و نظریه پردازی داده ها بسیار مفید و کارا باشند، درست است که این نظریات، نظریاتی کلان، پهن دامنه و در سطح ملی و حتی جهانی عنوان شده و عمل می کند اما می توان با اندک تغییراتی در این نظریات کلان و ایجاد برخی اصلاحات و الحاقات نظری/روشی در آنها، این رویکردها را بومی کرده و با عناصر نظری و تجربی بومی و منطقه ای هماهنگ نموده و به کار گرفت، همانطور که در این مقاله، جوامع پیرامونی به عنوان جوامع چند خرده فرهنگی در نظر گرفته شدند که تحت تأثیر جوامع هسته - که با نظام های سیاسی این جوامع جایگزین شد-، به جوامعی توسعه نیافته و یا کم توسعه یافته تبدیل شدند. امید است این مقاله علیرغم کاستی های نظری و روشی متعددی که داشت و نویسنده به این نواقص کاملاً آگاه است، فتح باب جدیدی در زمینه مطالعات مربوط به جامعه شناسی توسعه و تغییرات کردستان ایران و یا اقوام ایرانی باشد، به گونه ای که بتوان مدل های نظری این رشته علمی را برای مطالعه در مورد سایر اقوام دیگر نیز در ایران به کار گرفت.

منابع فارسی:

- ادموندز سیسیل، جی (۱۳۶۷)، **کردها، ترک ها، عرب ها**، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران، انتشارات روزبهان.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۹)، **جامعه شناسی توسعه**، چاپ دوم، تهران: مؤسسه نشر حکمت.
- برزوئی، مجتبی (۱۳۷۸)، **اوضاع سیاسی کردستان (از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ هجری شمسی)**، تهران، نشر فکر نو.
- بروین سن، مارتین وان (۱۳۷۸)، **جامعه شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت)**، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران: نشر پانید.
- رضائی، مهدی (۱۳۸۲)، **“بررسی جمعیت و وضعیت توسعه انسانی در استان کردستان”**، پایان نامه

- کارشناسی ارشد، بخش جمعیت و توسعه سازمان ملل، دانشگاه شیراز.
- رنдал، جاناتان (۱۳۸۱)، *با این رسوائی چه بخشایشی*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان کردستان*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان کرمانشاه*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان پیرانشهر*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان سردشت*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان مهاباد*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۵)، *نتایج تفصیلی، سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان کردستان*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان بوکان*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان پیرانشهر*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان سردشت*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان مهاباد*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۵)، *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان کرمانشاه*.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۹)، *گزارش اقتصادی - اجتماعی استان آذربایجان غربی در سال ۱۳۷۸*.
- سو، ی، آلون (۱۳۷۸)، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود جیبی مظاهری، چاپ اول، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- صفی زاده، صدیق (۱۳۷۳)، *تاریخ کرد کردستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات آتیه.
- کردستانی، مردوخ (۱۳۵۱)، *تاریخ کرد و کردستان و توابع*، سندج: انتشارات غریقی.
- کندال و دیگران (۱۳۷۰)، *کردها*، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزبهان.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۳)، *جنبش ملی کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات نگاه
- کینان، درک (۱۳۷۲)، *کرد و کردستان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه.
- لهستانی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۱)، *جامعه شناسی توسعه*، شیراز، انتشارات پیام نور
- محمد پور، احمد (۱۳۸۰)، *فرایند نوسازی و پیامدهای آن در کردستان، مطالعه موردی شهرستان سردشت، از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۹*، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، بخش های جامعه شناسی، دانشگاه شیراز.
- مک داوال، دیوید (۱۳۸۱)، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.

نیکیتین: واسیلی (۱۳۷۸)، *کرد و کردستان*، ترجمه شادروان محمد قاضی، چاپ سوم، تهران: کانون فرهنگی انتشاراتی درایت.

وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۶۴)، *حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان*، چاپ اول، تهران: چاپخانه ارژنگ ایران.

یاسمی، رشید (۱۳۷۴)، *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*، چاپ دوم، تهران:

منابع انگلیسی:

- Alan, Carter (Dec 1999), "The Nation-State and Underdevelopment", *Third World Quarterly*, Vol 16, Issue 4.
- Anker, Desmond. L. W. (2002), "Rural Development Problems and Strategies", *International Labour Theory*. Vol 1, No 4.
- Ashley, Caroline and et al (2001), "Rethinking Rural Development", *Development Policy Review*: 19(4), 395-425.
- Becker, Charles. M. (2002), "Unequal Exchange and Dependency Theory: A Neo-Classical Interpretation", In Internet: [www.http://www.econ.cudenver.edu/cbecker/Papers/Dependency.pdf](http://www.econ.cudenver.edu/cbecker/Papers/Dependency.pdf)
- Brenstein, Henry (2002), "Modernization Theory and The Sociological Study Of Development", *Journal of Development Studies*, Jan 71, Vol. 7 Issue 2, p141, 20p
- Chaichian, Mohammad. A. (1988) "The Effects of World Capitalist Economy on Urbanization In Egypt From 1600-1870", *International Journal of Middle East Studies*, Vol 20,
- Coury. Rulph M. (2002), *Neo-Moderniation Theory and Its Search for Enemies*. in Internet: <http://www.leftcurve.com/Lc21webpajes/neomodern.htm/>.
- Dival, William and et al (2000), "Cross-Cultural Codes of Modernization", *World Culture*, 11(2), Pp 152-170.
- Granata, Jim and et al (1996), "The Effects of Cultural Values In Economic Development: Theory, Hypothesis and Some Emperical thesis", *American Journal of Political Science*, Vol 40, No 3 August, Pp 607-631.
- Hauser, Philip (1979), *World Population and Employment: Challenges and Prospects*, First Edition, New York: Syracuse University.
- HDI, Human Development Index (2001), In Internet, <http://www.undp.org/hdr2001/back.pdf>
- Hindess, Barry and et al (1984), *Social Formation and Mode of Production: An Auto-Critique of Pre-Capitalist Modes of Production*, New Jersey: Humanities Press.
- Jacobs, Garry and et al (1991), "Social Development Theory", In Internet [www.http://www.icpd.org/development_theory/SocialDevTheory.htm](http://www.icpd.org/development_theory/SocialDevTheory.htm)
- Kasarda, John. D and et al (1994), "Third World Urbanization: Dimentions, Theories and Determinant", Kate, Manzo (Sum 1991), "Modernist Discourse and The Crisis of Development Theory", *Studies In Comparative International Development*, Vol 26, Issue 2.
- Kawachi, Ichiva and et al (2002), "Cross-Cultural Codes of Modernization", *World Culture*, 11(2), Pp 152-170. In Internet <http://www.worldcultures.org/~eclectic/drwhite/worldcul/11->
- Knickel, Karlheinz and et al (Oct 2001), "Methodological and Conceptual Issues in The Study of Multifunctionality and Rural Development", *Sociologica Ruralis*, Vol 40, *European Society For Rural Sociology*.
- Koivunen, Kristiina (2002), *The Invisible War in North Kurdistan*, Academic Dissertation, September 2002, Finland: Helsinki University.
- Kosonen, Pekka (1977), "Cotemporary Capitalism and The Critique of Political Economy: Methodological Aspects", *Acta Sociologica*, Vol 20, No 4.
- Lahsaeizadeh, Abdol Ali. (2002), *Migration and Urbanization*, Shiraz: Navid Press
- Lonhorn, Richard (2001), *Coming Global: Ite Evaluation and Contemporary Consequences*: New Jersey: Rutgers University.
- McLennan, Gregor (2003), "Enlightment Project Reviseted " in *Modernity and Its Futures*, Edited By David Held and et al, Blackwell Publishing Ltd, UK, Open University.
- Middleton, Neil and et al (2001), *Redefining Sustainable Development*, London: Pluto Press.
- Moles, David (1999), "Dependencia and Modernization", In Internet, <http://www.chrononaut.org/~dm/papers/dependencia.pdf>

- Moser, Carolin (1978), "Informal Sector or Petty Commodity Production Dualism or Dependence in Urban Development", *World Development*, Vol 6, No 9/10.
- Poles, Mario, (2002), "Urbanization and Development", *International development Information Center*, No 04.
- Pugliese, Patrizia (2001), "Organic Farming and Sustainable Rural Development: A Multifaceted and Promising Convergence", *Sociologica Ruralis*, Vol 41, *European Society For Rural Sociology*.
- Rocha, Gesia.M (2002), "Neo-Dependency In Brazil", *New Left Review*, No 16, July-August.
- Sadik, Nafis (2002), "Integration of Women in Population and Development Programmes", *Asia-Pacific Population Journal*, Vol 1, No 3.
- Sirato, A.M (2002) "Neo-Marxism: An Attempt at Reformation", *Russia Studies in Philosophy*, Vol 39, No 4, Pp: 32-53.
- Taylor, John (1977), *From Modernization To Mode of Production*, New Jersey: Humanities Press.
- Tyriakian, Edward. A (2001) "The Civilization of Modernity and Modernity of Civilizations", *International Sociology*, Sep, Vol 16, Pp: 277-292.
- Vela, Martinez and et al, (2001), "World-System Theory", In Internet <http://web.mit.edu/esd.83/www/notebook/WorldSystem.pdf>
- Wagner, Peter (2001), "Modernity, Capitalism and Critique". Thesis Eleven. No 66, August, Pp 1-31. London, Sage Publication.
- Wallerstein, Immanuel (1974), *The Modern World – System, Capitalist Agriculture and The Origins of The Europe World-Economy in Sixteenth Century*, New York: Academic Press.
- Waters, Malcom (2001), *Globalization*, 2nd Edition, London: Rutledge University.
- Weiner, Myron (1977), *Modernization: The Dynamics of Growth*, New York: Voice of America Forum Series.
- Zaheer, Baber (2001), "Modernization Theory and Cold War", *Journal of Contemporary Asia*, Vo 131, Issue 1.



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی